

انقطاع

تهیه و تنظیم : هوشنگ گهرریز

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

لانگنهاین - آلمان

۱۵۰ بدیع - ۱۹۹۴ میلادی

فهرست مندرجات مجموعه انقطاع

۲	۱- مقدمه
۴	۲- مطلب اوّل - انقطاع از ماسوی اللّٰه
۱۵	۳- مطلب دوّم - انقطاع از آرایش دنیا
۲۵	۴- مطلب سوّم - انقطاع از نفس و هوی
۳۳	۵- مطلب چهارّم - انقطاع فی سبیل اللّٰه
۴۳	۶- مطلب پنجم - انقطاع یکی از شرائط مبلّغین است
۵۲	۷- مطلب ششم - انقطاع یکی از ثمرات امتحانات الهیّه است
۶۳	۸- مشخصات کتب و مآخذ
۶۷	۹- معانی لغات مشکله
۷۹	۱۰- فهرست اعلام

انقطاع

تهیه و تنظیم : هوشنگ گهرریز

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

لانگنهاین - آلمان

۱۵۰ بدیع - ۱۹۹۴ میلادی

مقّمه

این مجموعه حاوی یکصد و سی نصّ مبارک از بیش از پنجاه و پنج کتاب امری شامل نصوص و آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی، حضرت بهاء الله، حضرت عبدا لبهاء حضرت ولی امر الله و فقراتی از پیامهای بیت العدل اعظم الهی درباره انقطاع میباشد.

در این مجموعه تعدادی سرگذشت و داستانهای از انقطاع و انجذاب مؤمنین و مقربین امر جمال اقدس ابهی نقل گردیده و منابع آنها به اضافه مآخذ کلیه نصوص با ذکر کتاب و صفحه آن در زیر هر نصّ یادداشت شده است.

کلیه الواح جمع آوری شده در این مجموعه مطابق فهرستی که تهیه شده به ۶ مطلب تقسیم گردیده است.

انقطاع از ماسوی الله، انقطاع از آرایش دنیا، انقطاع از نفس و هوی، انقطاع فی سبیل الله، انقطاع یکی از شرائط مبلغین است و بالاخره انقطاع یکی از ثمرات امتحانات الهیه است.

باید یادآور شد با وجودیکه مآخذ کلیه نصوص و داستانها ذکر شده است مع الوصف برای اینکه خوانندگان عزیز بهتر بتوانند به اصل آن دسترسی پیدا کنند در آخر مجموعه مشخصات کتب و اسامی نویسندگان و مؤلفین آنان نوشته شده است و نیز معانی لغات مشکله و فهرست اعلام برای آسان پیدا کردن هر مطلب تهیه گردیده است.

باید اذعان نمود که کلیه آثار و الواح طلعات قدسیه این امر افخم اکرم درباره انقطاع در این مجموعه نیامده است بلکه تا آنجا که کتب در اختیار بوده و امکان

دسترسی به الواح مقدور گشته سعی شده است هرچه بیشتر نصوص مبارکه جمع آوری گردد.

ان شاء الله با مطالعه این آثار و الواح به معنی کامل انقطاع پی برده از ما سوی الله چشم پوشیده طالب رضای الهی میگردیم.

این مجموعه را به پسر عزیزم مؤژان اهداء مینمایم تا در ظل حفظ و عنایت جمال ابهی به خدمات فائقه در امر مبارک نائل گردد.

تهیه و تنظیم - هوشنگ کهرریز

رضوان سال ۱۴۷ بدیع = اپریل ۱۹۹۰ میلادی

مطلب اول - انقطاع از ما سوی الله

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند قوله العزیز :

"هوالابهی ای بنده پروردگار از خدا بخواه که در این عالم پر محنت نفس راحتی کشی و در این جهان پر آرایش آسایشی نمائی این موهبت چهره نگشاید و این عنایت محفل دل نیاراید مگر به انقطاع از ما سوی الله و توجه تام به ملکوت ابهی و این انقطاع و توجه حاصل نشود مگر به انجذاب به نفحات الله و اشتعال به نار محبت الله این انجذاب و اشتعال میسر نشود مگر به تبلیغ امرالله و ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله و البهاء علیک و علی کل منقطع متوجه منجذب مشتعل مبلغ ثابت راسخ مستقیم فی دین الله. ع ع"

(مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۸۴)

یکی از اهمّ تعالیم الهیه انقطاع از ما سوی الله و توجه تام به ملکوت ابهی است در آثار متعدده و بشماری که از فم مطهر طلعات مقدسه عزّ نزول یافته زیارت می‌کنیم که این توجه و توسل جز به تضرع به درگاه حضرت منان و عبّاد حضرت رحمن و اتباع از او امر الهیه که از قلم مشیت ربّانیه جاری شده حاصل نمیگردد و وصول به این مقام آسانی و رتبه‌علیا جز با قلب طاهر و صدر منیر و نیت خالص امکان پذیر نیست.

این است که باید در بدایت امر قلب را از همه شئونات زندگانی و تعلقات عالم انسانی فارغ و منقطع نموده اراده و مشیت خود را در اراده و مشیت حق فانی دانست تا بتوان از هرچه که هست و آنچه که متعلق به این عالم ادنی است منقطع شد تا به قربیت در بارگاه عزّ جلال موفق و به مکن رضا و تقرب الهی مویّد گردیم.

جمال ابهی در لوحی میفرمایند قوله العظیم :

"ای دوستان من شما اصول بیوت امریه‌اید اگر اصول محکم نباشد بیوت مستقر نماند و مبداء چشمه‌های ارض عرفانید مبداء اگر گل آلود شود در تمامی آنهاار متشنّته سرایت نماید و کلّ تیره شوند اینم از قبل به اصحاب خود فرمود شما ملح ارضید ملح که فاسد شد به کدام چیز نمکین خواهد گردید در این صورت مصرفی از او مشهود نه مگر آنکه دور افکنده و پایمال شود اقبال و انقطاع و توجه

شما باید من علی الارض را جذب نماید و به عرصه حیات ابدی کشاند"

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۶۵)

در نصوص و آثار مبارکه آمده است که مقصود از انقطاع گوشه‌گیری و انزوا و گرد آلود فقر شدن و بی‌اعتنائی به امور زندگی نیست بلکه در عین داشتن مال و ثروت و زندگی راحت میتوان به این موهبت الهی دست یافت برای نیل به این مقصود باید قلباً از همه چیز گذشت و باطناً تعلق و تقیدی به این دنیا و آنچه در اوست نداشت از حرص و طمع گریزان و از آز و دخول در آن بیزار بود و در نهایت خلوص و پاکی طینت و به عکو صداقت و امانت و نیت خالص آراسته گردید.

پس اولین وظیفه‌ایکه اجرایش باید وجه همت اهل بهاء باشد آنکه با استمرار در بحر زخار امر الهی و تعمق در نصوص و الواح ربّانی و ترتیل آیات صمدانی به تزکیه نفس پرداخته از ما سوی الله و حبّ دنیا و آنچه در اوست گذشته چشم از جهان و آنچه متعلق به اوست پوشیده توجه تام به این بیان احلی جمال اقدس ابهی جلّ ذکرالاعظم داشت که در لوح هادی میفرمایند قوله عزّ کبریائه :

"مقصود از انقطاع، انقطاع از ما سوی الله است یعنی ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در مابین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حبّ شیئی و اشتغال به آن او را از حبّ الهی و اشتغال به ذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف فانیّه و تشبث به اسباب باطله جسته و از نعیم‌باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته‌اند اگر چه سالک سبل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را نکمر ترجمان نشود و قلم قدّم نگذارد و رقم نزند ذلك من فضل الله يعطيه من يشاء"

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۸)

در بیانات مبارکه مطالعه می‌کنیم که میفرمایند اگر احبّاء به یکی از تعالیم الهی عامل شوند و آن تعلیم را وجه همت و عمل قرار دهند و به پیروی از آن اقدماً فرمایند عالم ادنی جنّت ابهی و روی زمین گلشن اعلی خواهد شد اما عمل به

تعالیم ربّانی و پیروی از اوامر صمدانی مشروط بر آنست که در نهایت خلوص و انقطاع از ما سوی الله و توجه تام به ملکوت ابهی و برای کسب رضای الهی باشد تا بنفسه مؤثر و جاذب تأییدات غیبیه گردد بلی فارسان مضماری حقیقت و انقطاع و قاصدان شهرستان وفا و سالکین سبیل حبّ و رضا و هُدهدان سبای عنایت و انقطاع این لُؤلؤ حبّ الهی را در خزانه قلب چون در شاهوار مکنون و در ضمیر منیرشان منقوش مینمایند که جمال اقدس جانان در بدایت کتاب مستطاب ایقان وصول به این عنایت عظمی یعنی انقطاع کامل از غیر ما سواه را شرط وصول به رُفرف ایمان و ایقان دانسته میفرمایند:

"إِنَّ الْعِبَادَ لَن يَصِلُوا إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ الْعُرْفَانِ إِلَّا بِالْانْقِطَاعِ الصَّرْفِ عَنِ كُلِّ مَنِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدَسُوا أَنْفُسَكُمْ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ لَعَلَّ تَمَلَّنَ إِلَى الْمَقَامِ السَّنْدِيِّ قَدَّرَ اللَّهُ لَكُمْ وَتَدَخَلْنَ فِي سِرَادِقِ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي سَمَاءِ الْبَيَانِ مَرْفُوعًا... سَالِكِينَ سَبِيلِ إِيْمَانٍ وَطَالِبِينَ كَأَوْسِ إِيْقَانٍ بَابِدِ نَفْسِ خُودِ رَا مِنْ جَمِيعِ شُئُونَاتِ عَرْضِيَّةِ پَاكٍ وَمُقَدَّسٍ نَمَائِنِدِ بَعْنِي كُوشِ رَا مِنْ اِسْتِمَاعِ اِقْوَالِ وَ قَلْبِ رَا مِنْ اِزْظَنُونَاتِ مَتَعَلِّقَه بِه سَبْحَاتِ جَلَالِ وَرُوحِ رَا مِنْ اِزْ تَعَلُّقِ بِه اَسْبَابِ ظَاهِرِه وَ چِشْمِ رَا مِنْ مَلَا حِظَه كَلِمَاتِ فَا نِيَّهٍ وَ مَتَوَكَّلِينَ عَلَيَّ اللَّهُ وَ مَتَوَسَّلِينَ اِلَيْهِ سَالِكِ شُونِد تَا اَنكَ قَابِلِ تَجَلِّيَاتِ اِشْرَاقَاتِ شَمُوسِ عِلْمِ وَ عُرْفَانِ اَلْهِي وَ مَحَلِّ ظَهْوَرَاتِ فَيُوضَاتِ غَيْبِ نَامَتْنَاهِي كَرْدِ (كتاب ایقان صفحه ۲)

در بدو نشاء این امر حضرت رحمان و طلوع قوه قدسیه از مدینه طیبه شیراز در همان ایام اولیه ظهور حضرت نقطه اولی آن سلطان الرسل و النقطة التي تدور حولها ارواح النبیین و المرسلین و قتیکه هیاکل مقدسه حروفات حی و مؤمنین اولیه در منزل جناب خال اعظم در حضور حضرت ربّ اعلی روح ماسواه فداه مجتمع شده و همگی حول هیکل اقدسش جالس گشتند آن عاشق دلداده نفوس مقدسه و ذوات نورانیه حروفات بیانیه را مخاطب نموده بیاناتی به این مضمون فرمودند:

"انقطاع شما باید به درجه ای باشد که در هر شهری برای تبلیغ امر الله داخل شوید از مردم آن شهر به هیچوجه اجر و مزدی توقع نداشته باشید غذا و طعام

طلب نکنید و هنگامیکه از آن شهر میخواهید خارج شوید گرد کفشهای خود را هم بتکانید تا چنانچه منقطع و طاهر وارد آن شهر شدید همانطور خارج گردید زهر اپدر آسمانی همواره با شماست و شما را مراقبت میفرماید و محافظت مینماید" (تاریخ نبیل صفحه ۷۹)

بدین ترتیب اولین درسی که آن مهبط وحی الهی و مشرق الطاف سبحانی به مؤمنین اولیه بیان تعلیم فرمود انقطاع از ما سوی الله و گذشت از کون و امکان و بیزاری از آایش اکوان بود تا آنکه آن نفوس نفیسه از انوار ساطعه فجر حقیقت روشن و از محل اشراق ظهور و مهبط تجلیات الهی منور گشته سالک سبیل وفا شده آواره بادیه انقطاع گشتند آن حمامه های حدیقه عشق و صفا و آن امیران اقلیم تسلیم و رضا ولوله در بین عموم دول و ملل و نحل و امم ارض انداخته ارکان نظم بدیع را در کل اقطار مرتفع ساخته رفته رفته آن قوه قدسیه که در مدینه منوره شیراز تولد یافته بود در کره ارض سریان و جریان یافت و بسه منتهای درجه قوت و قدرت رسید.

حضرت ربّ اعلی در کتاب دلائل السبعه میفرمایند قوله الا قوم:

"منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شوبه خدا از مادون او و این آیه را تلاوت کن قل الله یکفی کل شیئی عن کل شیئی و لا یکفی عن الله ربک من شیئی لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینها انه کان علاماً کافیاً قدیراً"

(منتخبات آیات حضرت نقطه اولی صفحه ۸۷)

باید توجه داشت که ما برای دل بستن به تظاهرات فریبنده این دنیا و مشغول شدن به زندگانی فانی و خوشحال بودن در آایش این کون و مکان خلق نشده ایم بلکه هدف غائی و نهائی ما بسی عالی تر از این امورات ظاهری و شئونات جسمانی آنست. این هدف غائی و نهائی وصول به عوالم روحانی بقاء و تمتع از فیض لقاء الله است. در عوالم بعد روح انسان که حقیقت و کینونت اصلسی اوست فارغ از تلاطمات حیات عنصری و عوارض جسمی شده به کمال تجلی و تشعشع خود میرسد.

ما آیات باهرات خلق جدیدیم که باید نمونه خلق و خوی حق حمید باشیم و

عاشقان طلعت منّانیم که باید سرحلقه اخیار و ابرار گردیم دلدادگان طلعت منّان و برگزیدگان دلبر میثاق باید به طراز اخلاق بهائی و زینت شیم مرضیه الهی مزین و مفتخر باشند تا به تأکید قافله سالار جُند هدی حضرت غصن ممتاز بهاء هریک مرغان چمنستان حقیقت و عندلیبان حدیقه عشق و انقطاع چون واقفان سرفدا یگه سوار مضار وفاق در همه دیار گردیم و مانند نسیم صبا بهر مرز و بوم مرور کرده جان تازه در کالبد این جهان افسرده دمیم نه آنکه شب و روز در پی جمع زخارف دنیا و آرایش اکوان ایّامی را در بی خبری بسر برده در برء ظلماء نفس و هوی فرورویم و خود را از نعمتهای الهیه و لذائذ معنویه محروم سازیم. در این مقام لازم است به این نکته دقیقه لطیفه توجه داشته باشیم که این همه تأکید در انقطاع و عدم دل بستن به شئونات فانیّه نباید باعث گردد که علاقه به امور زندگی را بکلی دور از شأن فرد بهائی بدانیم بلکه باید دقت و توجه به معنی انقطاع که بریدن و گسستن است و در آثار مبارکه انقطاع را عدم تعلق قلبی به شئونات زندگی توصیف فرموده اند داشته باشیم.

در نصوص مقدسه زیارت می‌کنیم که فرد بهائی باید کسب ثروت نماید ولی دل در آن نبندد، خانه خود را پاکیزه و آراسته نگاه دارد و حتی مجاز است در ظرف طلا و نقره صرف طعام کند بشرطی که دل در این امور حصر و وقف ننماید چنانچه این حکم محکم و متین از سماء مشیت ربّ الایات و البینات در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله الامنع اقدس :

"من آرادَ یستعمل اوانی الذّهبِ و الفِصّه لاباس علیه"

(کتاب اقدس صفحه ۳۳)

و نیز در همان صحیفه علیا ورق منشور میفرمایند قوله تبارک و تعالی :

"من فاز به حبّی حقّ له ان یقعد علی سریر العقیان فی صدر الامکان"

(کتاب اقدس صفحه ۲۵)

بنابراین فرد بهائی اجازه دارد بر روی تخت طلا که از زرناب ساخته شده در بالاترین مکان عالم امکان بنشیند و در ظروف طلا و نقره غذا بخورد مشروط

هر اینکه دل به آن نبندد و همه عمر گرانمایه را مصروف بدست آوردن آن نکند بلکه انقطاع از ما سوی الله را پیشه خود سازد و به آن وادی قدم گذارد. اکنون برای مزید اطلاع از چگونگی انقطاع بذکر داستانی میپردازیم تا واضح و معلوم گردد که علاقه به ثروت و مال دنیا و داشتن ضیاع و عمار و استطاعت کامل مادی را نمیتوان تنها نوع و شکل تعلق به دنیا دانست.

در قدیم ایّام درویشی بود که منتهای سرورش انکسار و غایت آرزویش دخول در جنت برین بود روزی با شاهزاده‌ای ثروتمند ملاقات نمود که خیمه و خرگاهی شاهانه داشت حتی میله‌ها و میخهای آن خیمه از طلای ناب بود. درویش که مشرب فکری وی ریاضت و گوشه نشینی بود از مشاهده آنهمه جاه و جلال مکدر شده با الفاظی تند شاهزاده را مخاطب نموده در مضرات ثروت و مکنّت و بیپهلوئی مال و منال و عبث بودن در تجمع ثروت و جواهرات داد سخن داد و شاهزاده را با سخنانی از عظمت و تقدس اعتبار مقدسه و زیارت و طواف اماکن متبرکه تشویق و تحریص نمود. شاهزاده پس از استماع نصایح درویش شیفته و فریفته زیارت و طواف اعتبار مقدسه گشته از جا برخاست و آمادگی خود را برای همراهی با درویش اعلام نمود چون درویش او را مصمم و روانه دید بر تعجبش افزود که چطور از اینهمه ثروت و مکنّت چشم پوشیده عازم است به او گفت : "حالا که تصمیم جدی به زیارت حج داری صبر کن تا من بروم و ردای خود را همراه بیاورم" شاهزاده خندید و گفت : "من از همه ثروت و خیمه و لشکر و مایملک خود گذشتم تو از یک ردا نمیتوانی بگذری" درویش پرسید : "تو چگونه از جمیع این خزائن گذشتی و دل از شوکت پادشاهی گندی" شاهزاده گفت : "من میخای طلای خیمه خود را در زمین کوبیده‌ام نه در قلب خود".

پس هُدهُدان سبای عشق و انقطاع و طائران گلشن سبیل وفا جز در گلبن معنی جای نگیرند و به جز قاف وفا محل نپذیرند مانند طیور عشق بر سدره انس جالسند و چون ورقاء احدیه بر شکوفه‌های معطر بدیع الالوان حبّ الهی وارد به زینت اعمال مطرز و بطراز تسلیم و رضا مزین به سبب همین عنایات و الطاف الهیه است که جمال اقدس ابهی در نهایت مظلومیت شیفتگان و شیدائیان جما

بی‌مثالش را به این بیانات احلی مخاطب فرموده چنین میفرماید قوله الحق :
 "ای نسیم صبا چون قاصدی ملاحظه نمیشود تو به رائحه قمیص بها از رضوان
 بقا بر مریدین از احبابم مرور نما و به نفثات روح و آیات ظهور جمیع را آگاه
 کن که شاید بعضی از نفوس از جمیع من علی الارض و تعلق به آن پاک و مقدس
 شده به فردوس اعظم راجع شوند و لکن ای نسیم به انقطاع تمام مرور نما به
 شائیکه اگر ضرر عالمین بر تو وارد شود صابر شوی و اگر نعمت آن بر تو نازل
 گردد توجه نمائی چه که اگر از جهات حسد و بغض و رد و قبول و سکون و
 اضطراب جمیع من علی الارض مقدس نشوی قادر بر تبلیغ این امر بدیع و فائز به
 حمل اسرار ربّانی نگردی کذلک یا مَرک لسان ربک لتکون من العالمین .

بگوای احباب و ای اولی الالباب آخر قدری نظر را از توجه به دنیا و شئونات
 آن مقدس نمائید و بدیده بصیرت در امورات ظاهره و شئونات لامعه که از شطر
 عرش ابهی ظاهر و هویدا است ملاحظه نموده تفکر نمائید که شاید در این ایام
 که سکر غفلت جمیع اهل سموات و ارض را احاطه نموده خود را به مدینه احدیه
 الهی کشانید و از بدایع رحمت بی‌زوالش محروم نمانید که مبادا نعوذ بالله از
 مقصود اولیه رحمانی محجوب گردید و از معرضین در کتاب ربّ الارباب محسوب
 شوید من دون آنکه شاعر باشید فنعوذ بالله عن ذلك یا اولی الالباب "

(مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۰۷)

برای اینکه بهتر معنی و مفهوم حقیقی انقطاع را دریابیم به نکر حکایتی که
 حضرت عبدالبهاء در مقام انقطاع در سفر غرب فرموده‌اند میپردازیم :

"فرمودند که احبّای ایران اکثر اوقات پیاده سفر مینمودند هر جا خسته میشدند
 میخوابیدند در سایه هر درختی که میخواستند راحت میکردند یکی وقتی وارد
 امیری شد شخص امیر خواست هدیه‌ای به او بدهد به اصرار يك پیرهن را به او
 داد و بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن رازیر سر گذاشت
 خوابید از وسوسه خیال خواب نرفت و مکرر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن
 است آخر الامر برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلق
 آن با من است من راحت نیستم پس راحت در ترك آن است .

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن
 (سفر نامه جلد اول صفحه ۲۷۱)

حضرت بهاء الله میفرماید قوله الحكيم :

"دعوا ما عندکم ثم طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یا مَرکمالک الاخرع
 الذی بحركة قلمه قلب العالمین " (کتاب اقدس صفحه ۴۰)
 و نیز میفرماید قوله المتعالی :

"الیوم هر نفسی که از کل آنچه مابین عباد مشهود منکور است منقطع نشود
 و جمیع را چون کف طین مشاهده ننماید ابداً قادر نه که به این هوا طییران
 نماید و یا به مقر سلطان عز تقدیس در آید لزال مؤمن اقل از کبریت أحمر
 بوده و خواهد بود "

و نیز میفرماید قوله الابهی :

"طوبی لمن تنور بانوار الانقطاع انه من اهل السفینه الحمراء لدى الله رب
 العرش العظيم طوبی لمدينة اشرقتم شمس الانقطاع من افقها و لارض افاشت
 من انوارها لعمری لو فازت هذه الدیار بنور من اشرقها لما بلی البهاء بیمن
 الاعداء کذلک یقض لك مالک الاسماء لتکون من العارفين "

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۷)

انقطاعی که از روی نهایت صدق و صفا باشد البته مقبول درگاه حق است این
 است که ما اهل بهاء که باید سراجهای موهبت الله و آیات باهرات حضرت منّا
 باشیم جز خدمت و بندگی دیگران چیزی آرزو ننمائیم تا ردای خادمی جمال
 ابهی و ثوب رضای قدس جانان را در بر کرده تاج عبودیت و خدمت محضه بر
 سر نهاده مانند مرغان چمنستان عشق و انقطاع و بلبلان گلشن عنایت و وفا
 خود را فدای اهل عالم نمائیم اگر به این فضل موفق شویم بسیار پسندیده و الا
 جز خسران مبین طرفی نخواهیم بست .

بدون شك یکی از منقطعین از ما سوی الله و مقربین درگاه حضرت کبریا
 الابیلی (Ella Bily) عزیز است که در نهایت انقطاع و استقامت قدم در کوی
 دوست گذاشت و آواره بادیه هجران و گمگشته صحرای فراق گشت . در جوانی

افتخار حضور در محضر مولی عزیز در شیگاگو نصیبش گردید وقتی چون سایر دوستان گرد محبوب ابهائش حلقه زد و بیانات چون شهدش را اصفا نمود محو هیکل بی‌مثالش گشته جان را از زیارت آن دلبر جانان مشگبار نمود حضرت عبدالبهاء او را مورد تفقد قرار داده چند بار فرمودند: "إِلا بیللی الا بیللی الا بیللی" سپس بشارت خدمات و تحمل زحمات را در آینده به او دادند.

او محبوب القلوب احبای آمریکا شد شب و روز به خدمت پرداخت و در نهایت قناعت و انقطاع زیست کرد تا اینکه روزی در انجمن شور روحانی آمریکا اعلان گشت که خانمی مریض و علیل بی‌کس و کار کتیه اندوخته خود را که برای کفن و دفن خویش گذاشته بود منقطعاً از ما سوی الله تقدیم پیشرفت امر نموده گفته است بعد از مرگ هر چه می‌خواهد بشود.

خانمی دیگر از احبای آمریکا این خبر را در نامه‌ای برای یکی از دوستان خود با شوق نگاشت و در آخر نامه متذکر گردید که یقین دارم که حضرت بهاء الله به مناسبت انقطاع این خانم کفن و دفن خوبی برایش ترتیب خواهد داد حال بقیه داستان را که ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در کتاب پیام دوست نوشته است چنین مطالعه می‌کنیم:

"نقشه جهاد کبیر اکبر شروع و جشن عظیم سنه تسع در مشرق الانکار آمریکا برپا گردید و حضرت آمة البهائیه روحیه خانم به نمایندگی هیکل اطهر روشنی بخش آن احتفال بودند و با بیانات رقیقه خود روح و جسم و جان یاران را معطوف آستان مولای مقتدر منان نمودند یکی از نطقهای مهیج خود را بدین بیان پایان بخشیدند: "شاعری می‌گوید هر جا که من دفن شوم مشتی از خاک سرزمین میهن من آنجا خواهد بود حال احبای الهی هر کس در اسفار هجرت صعود به ملکوت ابهی نماید نماینده‌ای از امر حضرت بهاء الله را در گوشه‌ای از این زمین پهناور به یادگار گذارده است حتی سالخوردگان میتوانند قیام کنند و بروند و استخوانهای خود را بدیاری دور دست برده در زوایای مجهول جهان به خاک بسپارند.

همان خانمی که پس‌انداز خود را تقدیم امر نموده بود الا بیللی عزیز در آن انجمن

حاضر بود و این بیان مهیج را به گوش خود شنید در آن ایام بیش از هشتاد سال از عمر او میگذشت دیگر پوستی بود و استخوانی و مادر بهیه خانم گولیک و بهیه خانم و رابرت گولیک با او بودند و باهم میزیستند و این پیر علیل تمام دلخوشیش نزدیکی این عائله و سرور قلبش طفل عزیز آنان حسین بود و لسی دیگر حال او حکم "نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال" را داشت خیال هجرت به سرش زد و با این عائله قصد سفر به آفریقا نمود و در عزم خود در نهایت درجه استقامت و پایداری بود ولی چون دیگر رمقی در حیات نداشت خانواده گولیک این نیت را بخاک پای مبارک معروض داشتند.

جواب رسید که هیکل اطهر این قصد و نیت را تقدیر مینمایند. زود حرکت کنید و زیر کلمه زود را خط کشیده بودند. مادر بهیه خانم خدا بیامرزش که پیک پارچه روح و محبت و ایمان و فرزانی بود کمر همت بست و بپرستاری این عاشق دلداده قیام کرد و در سیر و سفر وی را پرستاری خواهرانه نمود ولی چون پا به سر زمین آفریقا گذاردند آن طیر ملکوتی دیگر در آشیانه خاکی خود نبود و به ملکوت ابهی صعود نمود هیکل اطهر بمحض شنیدن این خبر وی را شهید ملقب و وعده فرمودند که مزارش را برپا سازند.

ملاحظه فرمائید در این حادثه نسبتاً کوچک چقدر اسرار الهیه پنهان است این خانم پس‌انداز کفن و دفن خود را تقدیم کرد، آن خانم بهائی پیشگویی نمود که حضرت بهاء الله مزار وی را برپا میدارند. با اطاعت امر برتبه شهادت فائز گردید و البته روزی طبق نیت و میل و اراده مبارک آرامگاه آن شهید عشق برپا خواهد شد.

در نقشه دهساله که به قلم هیکل اطهر ترسیم شده و تا آخرین لحظات حیات روی آن کار میفرمودند دو دایره طلائی موجود است یکی روی امواج مدیترانه و دیگری در ساحل جنوبی مدیترانه، اولی بر روی مستغرق بحر فنا دروتی بیکر است و دیگری بر خاک پاک الا بیللی عزیز که در سن ۸۵ سالگی در عین مریضی و درد و رنج سر به صحرای هجرت گذارد و چنین تاج وهاجی را برای تارک خویش از دست محبوب عزیزش دریافت نمود". (کتاب پیام دوست صفحه ۲۲)

مطلب دوم - انقطاع از آیش دنیا

حضرت مولی‌الوری در مناجاتی میفرمایند قوله الاحلی :

"ای مشتاق جمال ذوالجلال در شب و روز به کمال عجز و نیاز بدرگاه حضرت بی‌نیاز تضرع می‌نمائیم که ای پروردگار مهربان دوستان را در صون حمایت هویش محفوظ دار و از کم و بیش بیزار کن از کون و امکان و آیش‌اکوان منقطع فرما و بنفحات لامکان زنده و تر و تازه . ع ع"

(کتاب مناجات جلد ۲ صفحه ۶۵)

اگر در آیات و آثار مبارکه و نصوص الهیه که از فم مطهر طلعات قدسیه نازل شده تعمق و تمعن نمائیم و در بحر زخار معارف امر الهی به خوض و غور پردازیم. ملاحظه می‌نمائیم که مظاهر مقدسه الهیه و مهابط وحی ممدانییه احبای خود را به ترك از شئون از جمیع من علی‌الارض و تعلق به آن تشویق فرموده و آشفتگان جمال کبریا را به بیزاری از آیش دنیا و تقیدات این جهان فانی تحریض و تأکید فرموده‌اند احبای الهی و ستاینندگان جمال رحمانی باید به راحه طیبه قمیص بهاء به رضوان بقا بشتابند و عاشقان بینوای صحراى عشق و انقطاع باید توجه به فردوس اعظم نمایند شب و روز را در خدمت به اهل عالم و عمر گرانیه را حصر در توجه و تبث و انجذاب به محبت الله و انقطاع فی سبیل‌الله مصروف دارند و توجه به این امر اساسی داشته باشند که راحت و آسایش در این جهان و پرداختن به شئون نالایقه این دنیا شأن مقام والای آنان نیست .

جمال عزّ جانان میفرمایند قوله الارفع الاسنی :

"از ثقل حبّ دنیا و توجه به آن خفیف شده چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید"

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۲۰۸)

و نیز میفرمایند قوله عزّ بیانه :

"یا علی لعمرالله يك قلب اگر مقدس شود و از شئون دنیا فارغ . قلوب را به قوت روحانیه تقلیب نماید و به قلب وجود راه نماید"

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۲۹)

تاریخ هرگز این انفاق و انقطاع و ایثار جان را فراموش نخواهد کرد و احبای عزیز و مجاهدین دلیر اینهمه انجذاب و شوق خدمت و گذشت از شئون و مظاهر دنیا را از یاد نخواهند برد.

جمال قدم جَلّ جلاله در لوحی میفرمایند قوله الامنع :

"تالله الحقّ من یخرج منه الیوم نفس فی حبّ مولاہ و انقطاعه عمّا سواہ لیجعلہ الله مؤثرا فی حقایق الاشیاء و لا یعقله الا کَلّ منقطع بصیر و اذا فزت بذلك المقام لتسطلبن ما تشاء باسمی العلیّ العظیم و لتفعلن ما ترید باسم ربّک الرحمن الرحیم"

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۷۵)

و نیز میفرمایند قوله العلیم :

"لم یزل و لایزال هرنفسی که منقطع شد از کَلّ ما سوی‌الله و مقبل شد به اودر هر مقام بوده به مطلوب فائز چه که در مقامات قُرب معنوی بُعد صُوری حائل نبوده و نخواهد بود... آنچه از وجود انسانی مطلوب آن بوده که از کسدورات اکوان به عنایت رحمن پاک و مطهر شود تا قابل منظر اکبر گردد و به جبروت باقی الهی وارد شود و اگر نفسی به این مقام فائز نشود اگر مالک شود کَلّ‌ارض و ما علیها را نفعی به او راجع نه"

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۹۶)

و نیز میفرمایند قوله الحقّ :

"بقوادم انقطاع پرواز نمائید که شاید از هزیز اریاح انه لا اله الا هو استماع کنید از جداول و انهار چشم بردارید چه که بحر اعظم امام وجوه است از ناسوت و شئون آن که سبب و علت بغی و فحشاء و ضغینه و بغضاست بگذرید و بر فراز ملکوت مقرر گزینید"

(آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۱۶۱)

و نیز میفرمایند قوله الحکیم :

"اگر نفسی قطره‌ای از بحر محبت بیاشامد و یا برشحه‌ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه يك کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع ننماید"

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۲۹)

مراد از آرایش دنیا که در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربّانیه بخصوص در این دور اکرم افخم من غیر ستر و حجاب مذکور شده آنست که انسان که مظهر الطاف حقّ قیوم است باید از کلّ آنچه مابین عباد مشهور است منقطع شود و از آنچه او را از تقرّب به قربیت الهیه منع نماید دوری گزیند تا وصول به رفرف ایمان و ایقان آسان گردد.

برای وصول به مدارج یقین انسان باید از آنچه سبب بُعد او از عوالم روحانی و علت آسودگی به این جهان فانی است چشم بپوشد از آنجمله احتراز از تبعیت از نفس و هوی، تمسک به دنیا و مافیها، غرور و خودپسندی، حرص و آز شهرت و مقام و بسیاری از صفاتی دیگر که مانع و حاجب نزدیکی انسان به خالق خود شده در نتیجه از ذروه قرب به حقیض بُعد سقوط میکند.

اما نباید فراموش کنیم که منظور از انقطاع مفلسی نمیباشد زیرا شخص مفلس چیزی ندارد که منقطع باشد و اینکه مقصود از انقطاع انزوا و عزلت گزیدن و گردآلود فقر شدن نیست طبق بیان مبارک حضرت بهاء الله جمیع مواهب الهیه و لذاذذ کونیه مخصوص بندگان خدا خلق شده و خداوند ما را توانا و دارا و بی نیاز میخواهد دوست ندارد که احبّای حقّ محتاج باشند بلکه بر کرسی زر بنشینند و در نهایت رفاهیت و راحت باشند اما معیار و میزان این رفاهیت و راحت و استفاده از مواهب الهی و بهره مندی از لذاذذ دنیوی را در ظلّ شریعت ربّانی و در تحت اطاعت از احکام و سنن سماویه دانسته اند.

حضرت ولیّ مقدّس امرالله در این خصوص میفرماید قوله العزیز :

"معیاری که شارع مقدّس این امر اعظم در این مقام مقرر و بدان امر و دلالت فرموده اند مستلزم آن نیست که احدی از آحاد بشر بنحوی از انحاء از نعم و آلاء الهی محروم و از حقوق مشروعه انسانی ممنوع و بی نصیب گردد بلکه میتوان در ظلّ شریعت الهیه و اتباع از احکام و سنن سماویه از لذاذذ حیات بهره مند و از مواهب طبیعت برخوردار گردید و از مراتب جلال و جمال آنچه در عالم خلقت به اراده ربّ و دود من غیر حصر و حدود در اختیار من فی الوجود گذاشته شده بقدر مقدور استفاده نمود "

(ظهور عدل الهی صفحه ۶۸)

چنانچه نکر گردید انقطاع در دیانت بهائی فقیری و مفلسی نیست بلکه هدف اهلست که در عین دارا بودن و استفاده از لذاذذ دنیوی تعلقی به آن نداشته باشیم نه اینکه خود را از نعمتهای دنیا محروم نموده گوشه عزلت اختیار کنیم هبیدزاکانی که از شعرای وارسته و از همه چیز گذشته بود مشهور بود که هر چه داشت تقدیم مردم میکرد و از مال دنیا منقطع بود شاگردان و مریدانش بر او سخت گرفتند که از مال دنیا چیزی به آنها بدهد. عبیدزاکانی گفت : "مرا گنجی است پنهان که سالهاست جمع آوری کرده ام و این گنج را در گوشه ای مخفی نگاهداشته ام کلید آنرا بشما میدهم تا در بین خود قسمت نمائید. شاگردان از این موضوع خوشحال شده کلید گنج را گرفته در پی کشف آن بر آمدند پس از کوشش بسیار صندوقچه ای از زیر خاک بیرون کشیدند و چون درب آن را گشودند تکه کاغذی یافتند که این بیت در آن نوشته شده بود :

هدای داندومن دانم و توهم دانی که یک پیشیز ندارد عبیدزاکانی این نوع انقطاع و ریاضت کشی و گرسنگی خوردن مورد رضای حقّ نیست جمال مبارک جلّ اسمه الاعظم میفرماید قوله المتعالی :

"ان الذی لن یمنعه شیئی عن اللّٰه لا یأس علیه لویزیّن نفسه به حلل الارض وزینتها وما خلق فیها لانّ اللّٰه خلق کلّ ما فی السّموات والارض لعباده الموحّدين کلوا یا قوم ما أحلّ اللّٰه علیکم ولا تحرموا انفسکم عن بدایع نعماته ثم اشکروه وکونوا من الشاکرین "

(ظهور عدل الهی صفحه ۶۹)

و نیز در لوحی که به افتخار امة الله خان بی بی نازل فرمودند دوستان خود را به این بشارت عظمی مژده فرموده اند قوله تعالی :

"ای دوستان الهی بذکرش مشغول و بیادش مسرور باشید چه که بهجست و سرور در حقیقت اولییه از برای احبّای حقّ خلق شده و دون ایشان در حزن بوده و خواهند بود اگر چه تمام نعمتهای ارض متنعم باشند و فقیرند اگر چه مالک کنوز گردند عندالله غنی آنستکه لولو حُبّ الهی در خزانه قلبش مکنون شود و مسرور آن است که بیادش از جمیع عالمیان منقطع گردد "

(آهنگ بدیع شماره ۳۲۷ صفحه ۲)

و نیز این کلمات عالیات در مقام دیگر از سماء مشیت حضرت ربّ الایات البینات نازل قوله العزیز :

"قسم به حقیقت الهی عالم و آنچه در اوست مع جمال و جلال ولدات و مسرات فریبنده آن کلّ در نظر حقّ چون تراب و رماد بل پست تر مشاهده میشود ای کاش قلوب عباد آنرا درک مینمود ای اهل بهاء از آلودگیهای ارض و زخارف فانیّه آن خود را پاک و منزّه سازید حقّ شاهد و گواه که این مراتب دنیّه لایق مقام یاران الهی نبوده و نیست شئون دنیا را به اهلش واگذارید و عیون خود را به این منظر اقدس منیر متوجّه سازید" (ظهور عدل الهی صفحه ۶۴)

از جمله اوامر موکّده مبرمه این ظهور اعظم و نمایح مشفقانه طلعات مقدّسه این دور افخم آنست که احبای الهی از آلودگیهای این دنیای فانی و زخارف ارض پاک و منزّه باشند و به قدر احتیاج و رفع حاجت در فکرتیه و مسائل راحت و آسایش خود گردند و به این نکته لطیفه دقیقّه بذل توجه فرمایند که اگر زیاده از لزوم و بیشتر از حدّ احتیاج در تلاش جمع مال دنیا و زخارف آن باشند خدای نکرده گرفتار شئون مادی و اسیر مراتب نالایقه میگردند چه که این آلاء دنیا انسان را از فیض منظر اقدس و قرب مقامات معنوی محروم میسازد، عاشقان جمال رحمانی و مخموران صهبای روحانی هرگز ذیل مقدّس را به طین دنیا نمی آیند و گرد تعلقات و آرایشهای زیننده این جهان ادنی نمیگردند بلکه توجه به این بیانات گهربار طلعت ابهی دارند که میفرمایند قوله جلّ ثنائه :

"طوبی لنفس زینت رأسها بالکلیل الانقطاع و هیکلها بتقوی الله ربّ العرش العظیم"

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۱۷۱)

همچنین "خذ کأس الانقطاع باسم ربّک مالک الاختراع ثم اشرب منها و قل ان الحمد لك يا اله من فی السموات و الارضین" (آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲۷۳)

همچنین "طوبی از برای نفسی که به نور توکل و انقطاع منور گشت"

(لوح شیخ نجفی صفحه ۹۶)

همچنین "امروز باید اولیاء به نور تقوی منور باشند و به نار انقطاع مشتعل این است وصیت حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد طوبی للعاملین"

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۲۲)

همچنین "انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علت ارتقاء"

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۱۴)

همچنین "امروز روز نکر و ثناست و امروز روز عمل و انقطاع"

باید شب و روز دست نیاز به درگاه خداوند بی نیاز بلند کنیم و در نهایت توجه و تبتّل و انقطاع از شئون دنیا مناجات کنیم که ای خداوند مهربان دلها را از هر آایشی پاک و مطهر کن تا قابل ورود به ساحت قدست گردد قلبها را از کون و امکان و آایش اکوان بیزار فرما تا قابل ظهور تجلیات فیض رحمن شود ما را به عروة الوثقای صبر متمسک نما و به حبل المتین شئونات فضل متشبّث فرما تا آنکه سالک سبیل وفا و آواره صحرای عشق و انقطاع گردیم.

واقفان سرّ فدا و سالکین سبیل حبّ و رضا جز مضمار محویت و انقطاع نخواهند و شهبواران میدان عشق و محبتّ جز مراتب قربیت آرزو ننمایند بهمین سبب است که اینگونه نفوس مستظلمین مقام محمودند و مقربین درگاه ربّ و دود آنان از جمیع عزتها و لذتها در گریزند و از تمامی راحتها و خوشیها بیزار جز به لقای دوست دل نبندند و به غیر از آنچه او میخواهد عمل ننمایند و میدانیم که رضایت حقّ در خدمت به خلق و انقطاع از شئون دنیا و آایش اکوان است.

نبیل زرندهی که در ایام اقامت جمال ابهی در مدینه دارالسلام بغداد به فیض حضور نائل بوده مینویسد :

"که روزی حضرت بهاء الله در بیرونی بیت مبارک قدم میزدند و عده ای از شاهزادگان ایرانی در حضور مبارک بودند یکی از شاهزادگان به رسم سئوال عرض مینماید که چگونه است که وقتی با ما صحبت میفرمائید از سوق و سرایه میپرسید اما با دوستان خود از عوالم دیگر صحبت میفرمائید؟ جمال مبارک میفرمایند قوله العظیم : "آیا میدانید که چگونه اشخاصی قابل استماع کلام من و لایق حضور در این محضر میباشند اگر شخصی را در فضای بی پایانی حاضر نمایند که جهاتش غیر محدود و در سمت یمین آن جمیع عزتها و لذتها و راحتها و سلطنتهای دائم غیرمکدّره موجوده موجود باشد و در یسارش جمیع بلاها و شدتها و ظلمها و نعمتها و مشقتهای عظیمه دائمه مهیا باشد و آن شخص راندا"

روح الامین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را با جمیع آنچه در اوست از لذائذ باقیه بر طرف یسار اختیار نمائی ذره‌ای از قدر و منزلت عندالله کم نمیشود و اگر سمت یسار را با آنچه از شادابی شمار در اوست اختیار نمائی بر یمین ذره‌ای از شأن و مقام تولدالله العزیز المختار افزون نمیشود در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق یسار ذلت را بر یمین عزت اختیار نمود آن وقت قابل حضور در این محضر است و لایق این کلمات اعظم و اکبر".

(پنج کنز از یادداشتهای نبیل زرنندی)

بلی دلباختگان جمال رحمان و فارسان میدان عرفان وقتی از راحه رضوان احدیت و نفع گلشن هویت نصیبی میبرند که به اجنه انقطاع از شئون دنیا به مقر عز ابهی طیران نمایند و در میدان فدا وفا به عهد جمال کبریاء فرمایند از آنچه در این عالم ادنی است بگذرند و خود را آلوده مظاهر فریبنده این جهان ننمایند و با قلبی مطمئن و روحی سرشار از عنایات حق متعال اوقات خود را صرف تنزیه و تقدیس کرده منقطع از عالم و عالمیان گردند.

حضرت بهاءالله میفرمایند قوله تبارک و تعالی :

"طوبی از برای نفسی که از جذب کلمه الهی و مفتاح عنایت ربانی باب انقطاع را گشود اوست مربی عباد و اوست خادم امر مالک ایجاد"

(عندلیب شماره ۲۱ صفحه ۳)

و نیز میفرمایند قوله الاعظم :

"فوارس مضمار انقطاع امروز جز حق نبینند و جز حق نشناسند و جز حق نگویند چه که یوم یوم الله است ... بقوادم انقطاع در این هوا طیران نمایند و به کمال انبساط در این بساط وارد شوند" (مأثده آسمانی جلد ۲ صفحه ۱۷۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله المبین :

"اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آرایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید در بحر محبت الله مستغرق باشید و به ذکر و ثنای او اوقات را حصر نمائید"

(سفر نامه مبارک جلد ۱ صفحه ۳۲۰)

و نیز میفرمایند قوله المجید :

"شب و روز بکوش و تضرع و ابتهاج نما که قوه انقطاع احاطه نماید و فیوضات فطرع و ابتهاج منتابع و مستمر شود قلب مانند آفتاب گردد و روح مستبشر به مواهب رب الارباب نفس مطمئنه گردد و حقیقت قلب راضیه و مرضیه تا روح الهی جلوه نماید و جمال بی مثال پرتو تائید افشاند این است صفت نفوس هلجنبه الی الله" (مکاتیب جلد ۲ صفحه ۳)

زمانیکه حضرت عبدالبهاء در سفر غرب تشریف داشتند روزی به مناسبتی به هدیه‌ای که برای ملاقات هیکل مبارک آمده بودند فرمودند : "هر نفس منقطعی مؤید گردد" از حضرتش سؤال شد : "آیا هر قدر از شئون جسمانی کاسته شود هر حال روحانی میافزاید" فرمودند : "انقطاع به عدم اسباب نیست بلکه به عدم تعلق قلب است" بعد برای حاضرین چنین حکایت فرمودند قوله المحبوب :

"دور فیه یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیادار، به خواهش فقیر چون بغثه مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته رفتند شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته می‌رود هیال مراجعت ندارد به او گفت حالا که می‌رویم پس صبر کن تا من برگردم هماری دارم او را همراه خود بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا بتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت خود را من ترک کرده به گفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگر نداری.

پس انقطاع به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب قلب چون فارغ شد و به نار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد و الا رفیق بحور آایش است و لوفلسی نزد او موجود نباشد" (سفر نامه مبارک جلد ۲ صفحه ۱۸۷)

پلی آن کس که فرید قربانگاه عشق و وحید میدان انقطاع است خود را به زیور امور مادی و شئون جسمانی مشغول نمیدارد بلکه کوشش میکند تا با پرهیزهای تقدیس

و انقطاع پرواز به اوج فلک اشیر نماید و در هوای قدس جانان طیران کرده از نسیم ریاض احدیت مشام را معطر نموده و از فیض عنایت الهیه خود را مستفیض میگرداند هرگز ذیل مقدّس خود را به آرایش دنیا نمی‌آلاید و قلب طاهر و پاک خود را به شئونات نالایقه فانیّه آلوده نمیکند بلکه قدم انقطاع در میدان مجاهدت میگذارد و آستین تقدیس بر کلّ تعلّقات موجوده برمیافشاند آنگاه شروع به تکمیل نفس خود کرده توجه به بیان معجز شیم مولای حنون حضرت عبدالبهه مینماید که میفرمایند قوله اللطیف :

"تکمیل نفس در این دور منوط به ریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه به انقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربّانی و تحسین اطوار و تزین قلب به نفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود" (کتاب سیدرسل صفحه ۱۸۴)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

"در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان به تمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را به اعلی درجه کمال باید بدست آورد و آن اینست اول معرفت الله، ثانی محبت الله، ثالث ایمان، رابع اعمال خیریه، خامس جانفشانی، سادس انقطاع، سابع طهارت و تقدیس، و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البتّه از حیات ابدیه محروم است"

(خطابات جلد ۲ صفحه ۱۷۲)

این مواهب که ذکر شد وسائل نجات و فلاح ابدی هستند مثل قوای سامعه و باصره و لامسه و غیره که در این عالم مابه‌الاحتیاج انسان برای نیل به حیات است آن هفت موهبت نیز مابه‌الاحتیاج انسان در عالم بالا به جهت نیل به حیات خوش جاودانی هستند.

حضرت عبدالبهه میفرمایند قوله المتین :

"اساس ثبوت و استقامت است و رأفت و محبت و تجرّد از هواجس نفسانی و خلوص نیّت در امر رحمانی و انقطاع از من فی الوجود و مواظبت بر سجود اگر نفسی مؤید به این الطاف خفیّه گردد يك سواره بر صف عالم زند زیراتائیدات ملکوت ابهی و عون و حمایت جمال قدم روحی لاجبائّه الفدا پیاپی رسد"

(مکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۰۴)

حضرت عبدالبهه حکایت فرموده اند که :

"وقتی در بغداد فقیری در منزل ما آمد قالیچه‌ای را که آنجا افتاده بود دیدم دستی بر روی آن کشید و گفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خواب می‌رود و راحت میشود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفت من گمان میکردم روی قالیچه بیشتر خواب می‌روم بعد دیدم فرقی نمیکند روی قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فروختم"

(سفر نامه جلد ۲ صفحه ۷۱)

بلی هیاکل مقدّسه منقطعه و فارسان مجرّده نورانیّه در پی راحت و آسایش این جهان نیستند و به آلاء این دنیای ترابیّه و شئونات ظاهریّه آن افتخار نمیکنند بلکه مدار افتخار و سبب مباهات آنان تجرّد از اموال فانیّه و ناظر به رضوان عزّ باقیّه است و به منتهی درجه سرور و فرح در حال انقطاع و انجذاب نظر به ملکوت ابهی و مقام اعلی نموده به این بیان احلی جمال قدم توجه دارند که می - فرمایند قوله الاحلی :

"قسم به آفتاب صبح عزّ تقدیس که ابداً حقّ و احبّای او که منسوب باو بندناظر به ارض و اموال فانیّه در او نبوده و نخواهند بود... که شاید نفوس فانیّه از شئونات ترابیّه طاهر و مقدّس شوند و به مقام باقیّه که رضوان عزّ احدیه است وارد گردند"

(ماثده آسمانی جلد ۷ صفحه ۸۰)

و نیز میفرمایند قوله الاعزّ الابهی :

"ای سلمان منقطع شو از کلّ آنچه مابین عباد مشهور است و به جناحین انقطاع به سماء قدس ابهی طائر شو تالله لو تطیر الیها و تصلّ الی قطب المعانی فیها لن تری فی الوجود الا طلعة حضرة المحبوب و لن تری المعرضین الا کیوم لم یکن احد منهم منکورا ذکر این مقام را السانی دیگر باید تا ذکر نماید و سمعی دیگر شاید تا استماع کند"

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۴۵)

و نیز میفرمایند قوله الاکرم :

"خَلْقی با صفات و فضائل ممتازه مبعوث گردند که قدم انقطاع بر کلّ من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کلّ ما خلق من الماء و الطّین

برافشانند"

(ظهور عدل الهی صفحه ۶۵-۶۶)

و نیز میفرمایند قوله الامنع :

"ای دوستان به جمال فانی از جمال باقی مکذرید و به خاکدان ترابی دل
مبندید"

(کلمات مکنونه صفحه ۶)

و نیز میفرمایند قوله الحق :

"ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم گذار
تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی"

(کلمات مکنونه صفحه ۲۹)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

"ان شاء الله احبای الهی از ماسوایش منقطع باشند و به او ناظر امروز روز
بزرگیست طوبی از برای نفوسی که به توهمات انفس محتجبه از شاطی احدیه
ممنوع نشده‌اند و زلال کوثر عرفان را از ید رحمن نوشیده‌اند"

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۰۰)

و نیز میفرمایند قوله عزّ بیانه :

"الهی الهی زین رؤس اولیائک به اکلیل الانقطاع و هیاکلهم بطراز التقوی
ینبغی لاهل البهء ان ینصروا الربّ به بیانهم و یعظوا الناس اعمالهم و
اخلاقهم"

(کلمات فردوسیة مجموعه الواح صفحه ۳۰)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

"ای دوستان به کمال انقطاع به او توجه نمائید تا از بحر وصالش بیاشامید و
از ریحی مختومش قسمت برید و بعد سرمست شده بذکرش ذاکر شوید و بسه
اسمش ناطق"

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۲۴)

مطلب سوم - انقطاع از نفس و هوی

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرمایند : هو الابهی

"ای پروردگار توانا این بندگان ناتوانت را از قیود هستی آزادی بخش و از دام
خودپرستی رهائی ده جمیع ما را در پناه عنایت منزل و مأوی ده و کُلّ ما را در
کَهِفِ حفظ و حراست و انقطاع و حرّیت از شئون نفس و هوی نجات بخش تا
جمیع متّفق و متحد شده در ظلّ خیمهٔ یکرنگ تو آئیم و از صراط گذشته درجنت
ابهی و حدت اصلیه داخل گردیم انک انت الکریم انک انت الرحیم لا اله الا انت
القوی القدیر ع ع"

این بسی واضح و مبرهن است که اول و اعظم دشمن انسان نفس اوست منظور
نفس شیطانی فریب دهنده و اغوا کننده بیدی است که انسان را به هوی و هوس
و کارهای ناشایسته و سوسه میکند هوای نفس آتشی است که صد هزار خرمن هستی
را میسوزاند و روح تقدیس را مبتلا میکند کمالات الهیه و صفات ممدوحه را یکسره
بهد فنا میدهد اینست که بزرگترین زندان، زندان نفس انسان است و آن شیطانی
است که مدام در پی انسان است و یقین است که مساعی جمیله عاقبت بی نتیجه
ماند و شخص از همه نعمتهای الهیه محروم و مأیوس گردد پس باید دعا کنیم که
حقّ تعالی نفوس را از نفس و هوی مقدّس دارد و صدور را بنور انقطاع منشرح فرما.
شهوآت نفس را بروح تقی مبدل نماید و جانها را در هوای جانفزای انقطاع پرواز
دهد نفس شیطانی یا نفس آماره که دیو خودپرستی و مظهر شیطانی است
انسان را که صنّع ممتاز خلقت است به ورطه نابودی کشانده از رحمت حضرت
رحمن دور نگاهداشته او را در برهء ظلّماء سرنگون میسازد در اینصورت انسان
که باید مظهر رحمت حقّ قدیر و نمونه آیت الهی باشد و بفضائل و خصائل
ممتازة مطرّز و مزین در چاه عمیق نیستی واژگون شده روح تساهل و تسامح در
حیاتش رخنه نموده در معرض فنا قرار میگیرد.

جمال قدس جانان احبای خود را ندا و آنانرا چنین نصیحت میفرمایند قوله
العزیز : "ای احبّاء ذیل مقدّس را به طین دنیا میالائید و بما اراد النفس و
الهُوی تکلم مکنید" همچنین "ای احبّای حقّ از مفازة ضیقه نفس و هوی بفضاها
مقدّسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات

اعمالیه کلّ بریّه بشاطی عزّ احدیه توجّه نمایند " و در مقام دیگر منکور " خود را از تعلّقات و آایشهای دنیا پاک و منزّه نمائید و هرگز بدان تقرّب نجوئید زیرا شما را به اتباع از هواجس نفسانیّه ترغیب و از سلوک در منهج قویم و صراط مستقیم منع مینماید " (ظهور عدل الهی صفحه ۶۵)

در این دور و کور بدیع آشفنگان جمال کبریا و آوارگان کشور عشق و انقطاع منمک در مظاهر دنیا نمیشوند و تمام در فکر جمع مال و اندوختن آلاء نیستند تعلّق چندانی به خوراک لذیذ و پوشاک فاخر ندارند اوقات گرانمایه را منحصراً صرف خوردن و خوابیدن و تماشا کردن مصروف نمیکند بلکه در پی تهذیب اخلاق و تنزیه و تقدیس و توجّه تام بملکوت اعلی هستند از جهان ناسوت گسسته و از قیود نفس و هوی رسته و بجهان الهی و ملکوت رحمانی دل بسته اند چون در این نهج سلوک نمایند و در این سبیل مشی و حرکت کنند و به صفات ملکوتی متّصف گردند نورانیّت و فضائل ملکوتیه از وجهشان متلائی و فیوضات ملکوت ابهی پی در پی شامل گردد.

انسان مظهر کمالات الهیه و مستعد فیوضات ربّانیه است و چون بمعنی حقیقی عشق الهی پی برد از خمر محبت یزدان مینوشد و به مرتبه ای میرسد که قلبش محلی برای عشق به دنیا و آلودگی نفسانی و انهماک در شهوات نفس آماره باقی نمی ماند لذا پای خود را به حبل این تعلّقات نمی بندد بلکه منقطع از ما سوی اللّه میگردد و چون حلاوت بیانات مطالع حقیقت الهیه را چشیده و عشق حقیقی را دریافته است به وادی انقطاع وارد میشود زیرا که انقطاع از عشق بوجود میآید و یکی از مراتب عشق و ارستگی از هواهای نفسانی و هواجس شیطانی است.

پس ای مقتبسان نار محبت اللّه وای مجاهدان دلیر میدان انقطاع بکوشید تا با قلب پاک و نیت خالص توجّه به آثارش نمائید تا از بحر وصالش بیاشامید و از رحیق مختوم حبّش قسمت برید خود را به زیور این جهان و هوس این دار فانی میارائید و به آرایش شهوانی این دنیای بیپوده تن در ندهید تا به رضوان قدس جانان در آئید و از پرتو عشق حقیقی تابنده و درخشنده گردید.

حضرت عبدالبهاء در لوح میس لیلیا هلبیگ میفرمایند قوله الاحلی :
" اگر از جام موهبت کبری مستی طلبی منقطع از دنیا شو و بری از نفس و هوی شب و روز بکوش تا قوای روحانیّه در دل و جان نفوذ یابد از جسم و جسمانی بگذر تا قوای رحمانی جلوه نمایند زیرا تا خاک پاک نکرده از فیض آسمانی انبات نشود تا قلب صافی نگردد پرتو شمس حقیقت در آن نتابد "

(لوح بافتخار لیلیا هلبیگ)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

" به جان عزیزت قسم که تا از آنچه دیده و شنیده ایم نگذریم و بکلی منقطع السی اللّه نشویم و از نام و ننگ چشم نپوشیم و صدور را از هر وهم و خیالی مجرد نمائیم و در گوشه بی توشهئی بذکر خدا فارغ از ماسوی نشویم و بخود مشغول نگردیم فسحت حقیقی نیابیم و سیاحت روحانی نکنیم " (مکاتیب جلد دوم صفحه ۱۸۷)
یکی از مظاهر شیطانی نفس و هوی انانیت و خودپسندی است حضرت مولی الوری مرکز میثاق و پیمان حضرت ربّ العالمین درباره حبّ نفس و خودپسندی یعنی خصم لدود انسان که مخرب و هادم صفات و کمالات بشریه است به شیطان نفس یاد میفرمایند و آنرا مایه جمیع مشکلات و مصیباتی توصیف میفرمایند که انسان را به ذلت میکشد و برای رهائی از این بلاء ادهم چاره ای جز توسّل و تخلّق به اخلاق مرضیه و شیم و اطوار ربّانیه و اتباع از احکام و شرایع الهیه و پیروی از راه و روش حیات بهائی که همانا تکمیل نفس و شخصیت روحانی اوست ندارد.

میفرمایند قوله المتین :

" جمیع مشکلاتی که حاصل میشود از افکار مختلف است از انانیت و خودپسندی است و این انانیت و خودپسندی سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسندی نیست " (مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۱۳۶)

و نیز میفرمایند قوله المبین :

" حبّ نفس یکی از افعال عجیبه است و باعث تخریب نفوس مهمّه کثیره در عالم میگردد اگر انسان دارای جمیع کمالات باشد ولی خودپسند باشد آن کمالات بالمالزائل میگردد و انسان بالاخره روز بروز رو بزوال میرود " (پیام بهائی شماره ۹۷ صفحه ۹)

و نیز در لوح رشید میفرمایند قوله اللطیف :

"رشادت و شجاعت غلبه بر نفس پروحشت است زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب باسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی و هوس و نفس خودپرست بسیار مشکل است" (مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۱۵۶)

و نیز میفرمایند قوله الهادی :

"هروقت انسان از زندان نفس خود رهائی یافت آنوقت فی الحقیقه آزاد است زیرا نفس اماره سجنی عظیم است هرگاه انسان از آن خلاصی یابد دیگر زندانی نیست" (پیام بهائی شماره ۹۷ صفحه ۹)

بنابراین برای اینکه قاصدان شهرستان عشق و انقطاع و شهسواران مضمار حب و ولای از سجن عظیم نفس اماره خلاصی یابند باید از عجب و کبر احتراز نمایند و خودپسندی را مبعوض دانند و از هوی و هوس بیزار و از هواجس نفس و هوی در کنار باشند هرگز بآن ورطه بلا قدم نگذارند و هیچگاه بآن وادی حرمان وارد نگردند بلکه مهبط اشراق در مراتب انقطاع باشند و از کأس انقطاع مرزوق و از ثمر حب و رضای دوست متنعم گردند باید دعا کنیم تا شہوات نفوس بسه روح تقی مبدل گردد تا در هوای جانفزای انقطاع پرواز نمایند.

جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی در کتاب بهجت الصدور صفحه ۷۴ حکایت شنیدنی نقل میکند که چون خود حاضر و ناظر بوده آنرا برشته تحریر درآورده و در اینجا خلاصه آن داستان نقل میگردد.

زمانیکه در ادرنه بحضور جمال مبارک مشرف میگردد از حال و ایمان احباب از ایشان سؤال میفرمایند حاجی میرزا حیدر علی از احوال و زندگانی حاجی محمد باقر قزوینی که از تجار معروف بود بعرض میرساند حضرت بهاء الله در لوحی که بافتخارش نازل میفرمایند متذکر میشوند که حاجی مذکور در دارالسلام مشرف شد و بعریضه‌ای مستلث ثروت و غنا نمود که خدمت و نصرت امرالله نماید در جواب عریضه‌اش لوح بدیعی نازل میفرمایند که به غنا و ثروت خواهی رسید ولی مواظب باش که ثروت سبب غفلت و احتجابت نشود. جمال اقدس ابهی به حاجی میرزا حیدر علی میفرمایند تو مشرف هستی و خواهی دید که خوف

آن شخص را بطوری غلبه میکند که از خدا و امرالله میگذرد و چندی نخواهد گذشت که به ضرر و زیان دچار خواهد گشت مجدداً عریضه‌ای خواهد نگاشت و توبه و انابه خواهد کرد این بار خداوند ضررش را تبدیل به نفع میفرماید و در تجارت فوق العاده ترقی خواهد کرد این مرتبه بیشتر مغرور و غافل میگردد و مثل قارون میگوید هرچه بدست آوردم از دانش و بینش خودم است کسی بمن کمک نکرده است. در این حال جمیع مال و اموالش را از دست میدهد و دستش از کسب و تجارت کوتاه شده خانه نشین میگردد و به فقر و قناعت راضی و ایامش را در خدمت امر صرف مینماید و عاقبت موفق به توفیقات عظیم میشود. جمالقدم به حاجی میرزا حیدر علی میفرمایند آنچه فرمودیم در نظر داشته باش که کل واقع خواهد گشت.

حاجی مینویسد هنوز مشرف بودم که خبر رسید که محمد باقر قزوینی از تبریز سرعت وارد اسلامبول شده یکسره به سفیر کبیر ایران مرحوم مشیرالدوله مراجعه نموده از امر تبری مینماید. حضرت بهاء الله به حاجی میرزا حیدر علی میفرمایند این اول ظهور افتتان اوست و امر میفرمایند که احباب با او معاشرت نمایند در این موقع حاجی میرزا حیدر علی از حضور مرخص شده به اسلامبول حرکت مینماید و مدت ۱۴ ماه در آنجا به امر جمال مبارک اقامت میکنند در اسلامبول میشوند که تجارت پنبه نموده و مقدار زیادی پنبه خریده که بازار آن کساد شده ضرر زیادی متوجه او میگردد لذا عریضه‌ای تقدیم کرده مجدداً توبه و انابه مینماید لوح مقدسی در حقش نازل میگردد و باو بشارت میفرمایند که ضررش جبران شده منفعت خوبی خواهد کرد بطوریکه مشهور شده اعتبارش افزون میگردد.

در زندان خرطوم شنیده شد که مغرور و غافل شده مجدداً از امر تبری میکند در این موقع لوحی به افتخارش نازل میشود که آنچه از مال و زخرف دنیا بتو داده شد از تو گرفته شد و زر و زینت ظاهره از تو اخذ گردید. حاجی میرزا حیدر علی مینویسد که پس از ۱۸ سال در تبریز او را ملاقات کردم فرمود بعد از نزول آن لوح مبارک آنچه پیدا کرده بودم از تجارت و کسب و ثروت و مال

همه‌اش از دست رفت این خانه از عیالست و این لباس که پوشیده‌ام از خیاطی اطفال است.

اینست که در الواح نازل که باید از هواجس نفس و هوی بیزار بود و به قناعت پرداخته راه و رسم انقطاع آموخت و در وادی تسلیم و رضا وارد گشت، از کاس انقطاع باید نوشید و از ثمره حبّ و رضا باید متنعم گشت.

نازم آن دلداده‌ای را کز خلوص و انقطاع جز وصال دوست سودائی بدل دیگر نداشت احبّای حقّ باید به ماء انقطاع که از معین قلم رحمن جاری شده خود را طاهر نمایند و طائران گلشن توحید و عندلیبان بستان تجرید باید از صهبای انقطاع نوشیده در رفرف امتناع قُرب مقرر گزینند.

پروانگان بزم عشق باید حول شمع وفا بیرواز در آیند و طیوران محفل انس بایند بقوادم انقطاع در هوای محبت مالک ابداع طیران نمایند تا واقفین سرّ فداگردند و جانبازان میدان وفا شوند و گوش هوش را به این نغمه لاهوت که از فمّ مطهر مرکز پیمان بها نازل گردیده فرا دهند که میفرمایند قوله الکریم:

" سرّ فدا معانی بیحدّ و شمار دارد از جمله فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در سبیل هدی و انقطاع از ماسوی اللّه " (مکاتیب جلد ۲ صفحه ۳۲۸)

و نیز میفرمایند قوله الکریم:

" خدای واحد شاهد است که اگر نفسی پاکی در حالت انقطاع بکشد ولو هزار سال باشد تأثیراتش ظاهر خواهد شد " (سفرنامه جلد ۱ صفحه ۲۵۹)

و نیز در لوح احبّای یزد از قلم مبارک مرکز میثاق جلّ‌شانه نازل قوله تعالی:

" اما وسائل وصول به حُسن خاتمه اینستکه باید از عجب و کبر احتراز نمود و خود پسندی را مبعوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از هواجس نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت بر عهد و میثاق و علیکم البهاء ^{۳۳} " (گنجینه حدود و احکام صفحه ۳۲۷)

و برای اینکه به حُسن خاتمه موقّق گردیم دست نیاز به بارگاه خداوندی انباز بلند میکنیم و از صمیم قلب و پاکی فواید این مناجات حضرت مولی‌الوری را تلاوت میکنیم که میفرمایند قوله الاحلی:

" ای پروردگار این گنه‌کار شرمسار است و گرفتار هواجس این خاکدان تاریک و تار، ای محبوب مهربان از نفس و هوی بیزار کن و گرفتار محبت خویش فرماتا از خود بگذرم روی تو جویم خوی تو خواهم راه تو پویم از هر قیدی آزاد شوم و از هر غمی و بلائی دلشاد گردم توستی بخشنده و دهنده و مهربان ع "

(مناجات بافتخار خانم لوثیس ماتیو)

ما اهل بهاء که پرورده ید مشیّت حضرت رحمانیم و فدائی ربّ منّان باید با سپر تقوی و انقطاع و جوشن تقدیس و تقی برصغوف نفس و هوی مقاومت نمود و این شئون دنیا و مظاهر آنرا به اهلس واگذاریم و مفتون ظواهر فریبنده این جهان ترابی نگردیم بلکه سعی نمائیم تا مدار افتخارمان فضائل و کمالات حقیقیه عالم انسانی باشد و گنج شایگا نمان انقطاع از آرایش دنیا و خانه زرنگارمان عبودیت آستان الهی.

جمال اقدس ابهی در کلمات مبارکه مکنونه دوستان رحمانی را نصیحت فرموده آنرا را به این بیان احلی متذکر میفرمایند قوله عزّ بیانه:

" ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و بآ نفسی رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام " (کلمات مکنونه صفحه ۲۰)

و نیز میفرمایند قوله المجید:

" چه شبها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقتها که به آخر رسید و چه ساعت که بانتهای آمده و جز به اشتغال دنیای فانی نفسی برنیامد سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود عمرها چون برق میگذرد و فرقها بر بستر تراب مقرر و منزل گیرد دیگر چاره از دست رود و امور از شست "

(منتخباتی از پیامهای بیت العدل اعظم صفحه ۳۹)

و نیز میفرمایند قوله جلّ کبریائه:

" الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سماء نفسی تنخمد فیها نار الحرس والهوی كذلك یخبرکم مالک الوری ان انتم من العارفین ان الذی فتح بصره بنور العرفان ینقطع عن الامکان و مافیة من الاکوان " (امر و خلق جلد ۳ صفحه ۳۹۸)

اگر بدیده بصیرت در الواح و آثار مبارکه نظر کنیم متوجه میشویم که منظور از انقطاع، انقطاع از نفس و هوی است یعنی باید خود را از هوی و هوس دور نگاه

داشته پیرامون خواهشهای نفسانی و شهوات جسمانی نگردیده غلبه بر نفس خودپرست نموده مهار بر نفس آماره زنیم.

در نصوص مبارکه هوای نفس به معنای شهوات، خودخواهی، شهرت طلبی و غیره آمده. یکی از نتایج نفس و هوی کبر و غرور است که چون بر انسان چیره گردد تمام فضائل عالم انسانی را بر باد فنا دهد و انسان را که مظهر کمالات الهیه است دچار هواجس نفس خودپرست میکند در این حالت شخص خود را بالاتر و اعلی‌تر از دیگران میداند و از ثمره فضل و کمال فاصله میگیرد آنوقت است که اوهام خودپرستی و شهوت جاه‌طلبی او بر او غلبه مینماید و شهرت طلب و خودخواه میشود. در این حالت از اهل فتور و غرور محسوب گشته قابل ورود در بساط عزّ لاهوتی و مکان قدس ربّانی نمیگردد باید درباره چنین شخصی دعا نمود و شب و روز مناجات کرد تا از دام خودپرستی و کبر و غرورهای یابد برای اینکه در دام چنین بلای عظیمی گرفتار نگردیم و هرگز در آن ورطه قدم نگذاریم باید این نصایح جمال اقدس الهی را در نظر داشته که میفرمایند قوله جلّ شانه الاکرم: "اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار به حقّ راجع است نعوذ باللّٰه من ذلك یا اولی الابصار قسم باسم اعظم حیف است این ایام نفسی به شئون عَرَضِیّه ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر بکمال محبّت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجابات نفسانیّه را به نار احدیّه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید"

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۲۰)

و نیز میفرمایند:

"از خود و غیر خود بلکه از نیستی و هستی و نور و ظلمت و ذلّت و عزّت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال دل بردارید و پاک و مقدّس در این فضای روحانی و ظلّ تجلّیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید"

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۲۰۸)

مطلب چهارم - انقطاع فی سبیل اللّٰه

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرمایند قوله الملیح:

"ای پروردگار این دل را از قید آب و گل برهان و این هوش را از بانگ سروش ملکوت جوش و خروشی ده آهنگملاء اعلی به گوش رسان و در بزم نوشانوش صهبای عنایت راهی ده تا گرفتار تو گردم و گفتار تو خوانم و رفتار تو جویم و خیال تو در آغوش گیرم و از هر قیدی آزاد شوم و شب و روز فریاد برآرم طوبی لی من هذا الفضل العظیم بشری لی من هذا الفوز المبین"

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۳)

یکی از مظاهر انقطاع بذل جان و مال فی سبیل اللّٰه و ترک شئونات دنیوی است بدون شك احبّای اولیه که قلبشان مالا مال از عشق محبوب ازلی بود و مزارع قلبشان سرسبز از کشتزار محبّت و انجذاب چون طیور آشیانه توکل و انقطاع گوهر معرفت را بدست داشته شوری دیگر در سر و جوش و خروش دیگر در دل داشتند آن عزیزان بزرگوار بودند که برای اولین بار ندای الهی را لبیک و فا گفته بار امانت پروردگار را بر دوش کشیده تحمل هر بلائی را در سبیل حقّ بجان خریدند و منقطعاً عن کلّ از عالم و عالمیان گذشته حتی جان خود را نثار قدم دوست کردند.

آن نفوس مشتعلّه مطمئنّه راضیه به اجنحه انقطاع بمقر وفا طیران نمودند و قمیص صبر و اصطبار بر هیکل نازنین پوشانده ردا انقطاع در بر کرده بحبل المتین توکل و رضا متشبّث و به شیم و اخلاق ملکوتی مزین گشتند تا بدین وسیله امرش رادر جهان ناقد و حکمش را جاری کردند.

داستانهای این سرخوشان مست دل از دست رفته که در مقام انقطاع جان در سبیل یکدیگر فدا میکردند و مال و هستی خود را یکسره بیای یکدیگر انفاق مینمودند در دیباچه کتاب وجود به قلم زر نوشته‌اند و در اوراق موجود بخط جلی مرقوم داشته‌اند.

کل حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان داستانهای از گذشت و انقطاع آن هیسا مجردّه صافیّه نورانیّه در سفر غرب حکایت فرموده‌اند تا عاشقان جمال رحمان و مخموران صهبای روحانی در دیار غرب از شنیدنش درس عشق و محبّت و

انقطاع بیاموزند حضرتش در هنگام وداع با دوستان شیکاگوبه آنان فرمودند
 قوله الاحلی: "در ایران بدرجه ای نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بهائیان
 مهمان بهائی دیگر بود چون حکومت آن مهمان بهائی را خواست دستگیر نمود
 مهماندار خود را با اسم مهمان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و فدای
 مهمان و برادر خویش گردید" (سفرنامه جلد ۱ صفحه ۲۵۲)
 این چنین است حال عندلیبان حقیقه عشق و انقطاع و همدان سبای عنایت
 و فدا، بلی هر بحری لؤلؤ ندارد و هر صدفی مروارید نپروراند و هر شاخی گُل
 نیارد و بلبل بر آن نسراید مرغ چمنستان هدایت باید در گلزار معرفت مقرر
 یابد و حمامه وفا باید در مرغزار شوق و انقطاع جای گیرد اگر سالکین سیبیل
 حبّ و رضا و مهابط اشراق در مراتب انقطاع همه شئون زندگانی خود را فی
 سبیل الله انفاق نفرمایند و گنج رایگان هستی را بپای دوست نثار نکنند در
 چه وقت و زمانی فرصت از دست داده را باز یابند تا وقت باقی است و فرصت
 مهیاست باید گوی در میدان اندازیم و بچوگان همت و انقطاع رضای دوست را
 تحصیل نمائیم.

حضرت مولی الوری خطاب به اماء الرحمن میفرمایند: هو الابهی

"ای دوکنیز حق شرط کنیزی جمال مبارک ملکیت کشور انقطاع است و تنزیه
 و تقدیس از جمیع جهات اگر بدانید که این کنیزی درگاه اسم اعظم و رحمی
 لاحبائه الفداء چقدر عظیم و فوز جلیل است البته ملکیت آفاق را حقیر می شمارید
 و بجمیع شروط این کنیزی قیام مینمائید و چنان روحانی میشوید که ابداً از
 عوالم جسم و شئون این عالم اثری در هویت وجود باقی نماند باطن و ظاهر
 روح پاک مجرد میگردد ع ع" (مکاتیب جلد ۷ صفحه ۹۰)
 و نیز میفرمایند قوله الجمیل:

"سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفّر از جمع زخارف
 دنیا و انقطاع عشق الهی آرد عشق تلاوت آیات و مناجات خواهد و جذب آیات
 تهذیب اخلاق کند" (اخلاق بهائی صفحه ۷۲)

بنابراین یکی از نتایج انقطاع سعادت واقعی است باید دل را از علاقه آب و گل

یعنی از جمیع صور ظلیه و شبهات شئون دنییه پاک و مقدّس داریم تا قابل
 بساط انس و قرب حضرت دوست شده سعادت اخروی یعنی دخول در فردوس
 اعلی و جنت ابهی موقّق گردیم.

اگر چنانچه ما که مدعی ایجاد محبت و الفت من علی الارض هستیم خود را ملبّس
 به ثوب انقطاع و بندگی و ردا، انجذاب و دوری از شئون ارضیه نمائیم و از توجه
 و اتباع از مظاهر فانیّه دنییه چشم بپوشیم و سالک سبیل هدی و عاشق صحرای عشق
 و انقطاع گردیم بفرموده سلطان قدم ابواب عرفان بر وجهمان گشوده نور افق سما
 انقطاع بر ما اشراق نموده جنود ملاء اعلی ناصر و معین اقدامات ما خواهند بود.
 و چنانچه در معرض تهاجم مظاهر فریبنده این جهان و در مهلکه شئون تراپیه
 قرار گیریم ید غیبی الهی بکمک ما آمده ما را از خطر سقوط و هبوط در بر، ظلماء
 نفس و هوی نجات خواهد داد.

حضرت عبدالبهاء در ضمن بیانات مبارکه در مسافرخانه مقام اعلی حکایت فرمودند
 که: "یکروز در بغداد با دوسه نفر از احباب به شکار رفتیم یک عرب برهنه سیاه
 سوار شتر بود جلو آمد یکی از رفقا میخواست بطور شوخی او را با تفنگد بترسانند
 دیگری با دست اشاره کرد و نگذاشت نان خواست دادیم توتون و چپق خواست دادیم
 چخماق خواست دادیم قهوه خواست نداشتیم بالاخره راضی رفت همان شخصی که
 با دست اشاره کرد و مانع از ترسانیدنش شد میگفت این عرب لختی را این هیکل
 لاغر و اندام باریک و سیاهش نگاه نکنید صاحب عَشیره بزرگی است و سواران
 زیادی دارد اگر کسی با او متعرض شود فوراً جیغی کشیده نعره بلند میکنند
 فریادی زده غوغائی برپا میکند سواران به کمکش شتافته پیاده ها از عقب میسر
 و انتقام میکشند.

حال ما هم حال آن سیاه بیابانی است ظاهر ما لخت و عریان و بی ناصر و معین
 و یگه و تنها ولی در باطن جنود ملاء اعلی ناصر است هر وقت ما را در معرض
 تعرض ببیند فوراً بیاری و مددکاری می شتابند.

(خاطرات حبیب جلد ۱ صفحه ۴۹)

در واقع حال احبای الهی و یاران رحمانی اینچنین است که اگر از او امر الهیه

که از سَعین قلم مَشیت رَبّانیه عزّ نزول یافته اطاعت کنند و خود را به مَاء انقطاع طاهر نمایند و بقوادم انقطاع در هوای محبت مالک ابداع طیران نمایند آیات باهرات و مشاعل حبّ و وداد شده در رَفرفِ عَلیا مقرر و مسکن میگزینند و آنوقت جنود ملاء اعلی را ناصر خود و عیون طلعات قدسیه رانانظر خویش می بینند.

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

"آنچه متعلّق باین جهان فانی است موجب زحمت و مشقّت است و عاقبت حسرت اندر حسرت مگر آنکه تحصیل وسائل و وسائط مادیّه مفتاح باب عبودیت شود و مُشکل گشای ما در سبیل خدمت به امر حضرت احدیت گردد و این نعمت حاصل نگردد مگر به انقطاع و قناعت "

(منتخباتی از پیامهای عمومی بیت العدل صفحه ۳۸)

باید باین نکته دقیقّه لطیفه توجه داشت که مقصود از انقطاع اسراف و تبذیر و تلف کردن و بخشیدن مال به دیگران نیست بلکه باید در عین دارا بودن و راحت زندگی کردن منقطع از آن بود بدین نحو که انسان نباید بنده و زرخرد مال و ثروت باشد و مانند بندی او را بهر طرف بکشد و اسیر و زنجیر آن گردد بلکه قلباً باید منقطع بود و توجه به مبدء و مآب داشت .

جمال مبارک در لوح هادی در معنی و مقصود از انقطاع میفرمایند قوله الابهی :

"مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدء و منتهای آن "

(مأثده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶)

با توجه و دقّت در نصوص طلعات قدسیه باین نکته پی میبریم که منظّم وراز انقطاع ملحق شدن به عوالم روحانی و عدم تعلّق به دنیای ناسوتی است مقصود این است که بین انسان و حقّ حائل و حاجبی وجود نداشته باشد بطور کلی هیچ شیئی در عالم وجود مانع از قربیت انسان بدرگاه خداوند متّان نشود.

و اینکه آنقدر در الواح و آیات ذکر انقطاع بمیان میآید مقصود اینست که انسان

از ملکوت جاودانی و از دولت ابدی محروم نگردد بلکه سعی نماید بآنچه که داراست دل نبندد و عمر عزیز را بیهوده صرف کم و بیش نکند و اگر داری ثروت و مکنتی است یا ضیاع و عقاری کسب نموده آن مال و منال او را از تقرّب به بارگاه الهی محروم نسازد و بطور خلاصه ما عِنْدَهُمْ او را از عِنْدَ اللَّهِ منع ننماید و الا بهره مندی از نعمتهای الهیه حقّ مسلم هر فردی از افراد است .

جمال قدس جانان میفرمایند قوله الهادی :

"چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدّره در او و یازینت های متلوّنه در آنست چه که این اشیاء مصنوع حقّند و مظاهر صنع اویند بلکه مرایای ظهور الهیه اند و مظاهر تحکّی قدرتیّه " (مأثده آسمانی جلد ۸ صفحه ۲۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز :

"غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد " (رساله مدتیّه صفحه ۳۱)

در سفرنامه مبارک مذکور است که شخصی از حضرت عبدالبهاء پرسید با وجودی که امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضدّ هم نیست ؟ حضرتش در جواب میفرمایند قوله الاحلی : "در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقّی است اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیّد و تعلّقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت عالم انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است " (سفرنامه جلد ۱ صفحه ۱۲۱)

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

"آنچه متعلّق به این جهان فانی است موجب زحمت و مشقّت است و عاقبت حسرت اندر حسرت مگر آنکه تحصیل وسائل و وسائط مادیّه مفتاح باب عبودیت شود و مشکل گشای ما در سبیل خدمت به امر حضرت احدیت گردد "

(منتخباتی از پیامهای بیت العدل اعظم صفحه ۳۸)

با تعمق در بیانات الهیه و تمعن در آثار و نصوص مبارکه باین نکته جلب میگردد که انسان باید از هر قیدی آزاد شود و با قوای روحانی زنجیر نفس را بگسلد چون انسان همیشه جذب عالم طبیعت میگردد لذا قلب متوجه لذات و شهوات است گوش منجذب نغمات است در حین داشتن ثروت باز میخواهد، اسباب معیشت دارد، باز هم میطلبد، پس قوه‌ای مافوق طبیعت لازم است که زنجیر بر خواسته‌های بشر اندازد و خواسته‌هایش را به بندکشد و آن قوا، قوای روحانی است قوای الهی است که خواهشهای نفسانی و شئونات ملکی وفانی را در بند میکشد و مهار میکند در چنین حالتی مانند گل بر فرق آب میایستند و مثل بلبل بر افنان سدره بقاء تغنی میکند شبیه پروانه عشق دور شمع انقطاع به پرواز در آمده بال و پرش با شعله‌های آتش انجذاب و محبت میسوزد و خود را از عالم و عالمیان دور نگهداشته دیگر بمظاهر فریبنده و شئونات ارضیه توجهی ندارد.

جمال اقدس ابهی در لوحی چنین میفرماید :

"قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود نفسیکه فسی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقاء جسته ابداً به آن توجه ننماید تا چه رسد به اخذ آن و این مقام بلسان عربی اعلی و لغت فصیحی از قبل نازل لعمرالله اگر نفسی حلاوت آنرا بیابد ابداً بغیر ما اذن الله عمل ننماید و بغیر دوست ناظر نشود"

(مآئده آسمانی جلد ۸ صفحه ۷ و ۸)

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الاحلی :

"از جمله تعالیم الهیه به نفوس امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که اگر به وادی ذهب و فضه رسند چون برق در گذرند و ابداً اعتنائی ننمایند"

(اخلاق بهائی صفحه ۵۰)

یکی از امیران اقلیم انقطاع و وفا جناب حاج محمود قصابچی است که شرح تصدیق و ایمانش به امر جمالقدم شنیدنی است. او مردی بلند قد و خوش اندام و درشت هیكل بود از چشمانش برق ایمان و سرور میتابید و جبینش داستان مهر و وفا میگفت این عاشق دلداه که از فحول رجال و ابطال زمان بود یکی از

معدود نفوسی بود که از راحه رضوان احدیت و نفعه گلشن هویت نصیبی وافر برده بود لذا عاشق مستی بود که از ریح مختوم و کاس محمود جرعه هانوشیده و سرمست جام انقطاع گشته بود.

هرچه از مال و منال دنیا داشت در سبیل دوست انفاق نمود با اذن مخصوص از ساحت اقدس به زیارت ایران و احبای عزیز این کشور مقدس آمد و در اتباع زمین مشرق الا نکار ایران سهیم و شریک گردید. او بود که در ایام مملو از هم و غم مرکز میثاق الهی دل آن غمگسار جهان و جهانیان را با اقدامی مردانه و قیامی عاشقانه شاد و مستبشر ساخت و قبول تعمیر بیت اعظم بغداد نمود. و هم او بود که در زمان حضرت ولی مقدس امرالله سه غرفه باقیمانده از نهجرت مقادیر اعلی را داوطلب بنا گردید و مولای مهربان بیاس این خدمت ارزنده اش یکی از ابواب هشتگانه آن مطاف ملاء اعلی را بنام او جاودان فرمودند کیفیت تصدیق این مقرب درگاه ربانی و این مخمور صهبای الهی چنین است که روزی نامه‌ای از ناشناسی برای وی میرسد غیر منتظر و غریب‌المطلب قرائت این نامه تجاری تأثیر شدید در وصول او بپایان سیر و سلوکش مینماید و وی را بوادی مقصود میکشاند خلاصه آن نامه چنین بود که برادر جناب قصابچی سالیان قبل بچوانی تاجر تازه‌کار تازه تصدیق و از ابناء حضرت خلیل وجهی برای تجارت به امانت می‌سپارد.

این جوان با اسم او چای خریده میگذارد و چون سالها گذشت چای وی بقیامت گزارف بفروش میرسد و پس از تحقیق معلوم میشود که برادر حضرت قصابچی جناب عبدالمجید برحمت رب مجید پیوسته و حال این جوان مایل است سهمیه او را برای برادرش ارسال دارد. جناب قصابچی که بکلی از سابقه بی‌خبر بوده بسیار مندهش میگردد و با خود میگوید این جوان کیست آیا در این زمان نفوس مؤمن و امین یافت میشوند که از هزاران لیره انگلیزی بگذرند آنرا نبلعند و بحکم امانت سعی نمایند که بصاحبش برسانند من که از این وجه بهیچوجه خبری ندارم برادر من کسی را ندارد اگر این مرد پول را میخورد چه میشد کی میدانست کی از او بازخواست میکرد. بالاخره درصدد تحقیق از حال کاتب

نامه برمیآید و از انبیا زمان معرفتی صاحب امضاء موسی بنانی را میخواهد که به او میگویند مگو و مپرس که این جوان بهائی شده است این کلام قسوه جاذبه‌ای گردید که قصابچی را زودتر به سر منزل ایمان کشاند با خود گفته بود شریعتی که چنین خوف و خشیتی در دل بوجود میآورد قطعاً از جانب خداست.

(داستان دوستان صفحه ۲۲)

این دل‌باخته جمال رحمان و فارس میدان ایمان شرط وصول بسعادتمند را انقطاع و انفاق زخارف دنیا دانست و راه رسیدن به رفرف اعلی و قربیت درگاه کبریائی را بیزارى از شئون دنیا و انقطاع از ماسوی‌الله شمرد و آنچه از زخارف دنیا و اندوخته مال که کسب کرده بود بیدریغ نثار سبیل الهی نمود و بموهبت و عزت در دو جهان نائل گشت ضیاع و عقار فراوان این هیکل انقطاع او را از قربیت به بارگاه الهی دور ساخت و انفاق و بخشش از مظاهر فریبنده و ترابی این جهان فانی او را به حق نزدیکتر و قلبش را بنور عرفان الهی روشن و منیر نمود بطوریکه آن آیت خلوص و تقدیس و آن طایر گلشن تجرید مانند سراج نار موقده عشق و انقطاع در جمیع احبای نورافشان شد و عالمی را در بادیه انجذاب و اشتعال متحیر نمود علیه جوهر رضا الله و ساذج عنایاته ایشان در مورد واگذاری تعمیر بیت اعظم بغداد میگفت: "شبی خواب دیدم که در بالای بام بیت مبارک از دهامی عجیب است سر بالا کرده دیدم دستمالی ابریشمین از گنبد گردون آویزان است و همه در جست و خیزند که آن را بدست آرند من در دل آرزوی داشتن آن نمودم و چون دست دراز کردم بدون ادنی زحمتی دستمال در دست من آمد و آنرا گرفته در جیب گذاردم" چیزی نگذشت که موهبت این خدمت به این عبد عنایت گردید.

باری قاصدان شهرستان انقطاع و واقفان سر عبودیت و وفا مانند نسیم لطیف و از شئون دنیوی پاک و طاهر بهر بوم و بر که گذر نمایند چشم و دلشان از ظواهر این جهان سیر و نظر را حصر بسوی خالق مطلق که مسبب الاسباب است می‌نمایند و بنفثات روح و آیات ظهور برائحه قمیص بهاء بر رضوان بقاء نظر نمایند خود را آلوده به کثافات این جهان نیستی و آب و گل نمیکند چون بخوبی میدانند که اگر بال و پرشان آلوده گردد پرواز به اوج نامتناهی غیر مقدور است

و اگر زیاده از اندازه ثقیل شوند مانند گل در ته آب غرق میگردند و توجه به این بیان احلی جمال ابهی دارند که درباره چنین نفوسی میفرمایند قوله جل عز "گل در آب اندازی غرق شود و گل بر آب افکنی چون تاج بر فرق آب قرار گیرد یعنی ظهور و بقاء خوشتر از بطون و فنا و معنی دیگر ثقل حدود غرق نماید پس باید از ثقل ملک فارغ شد و چون گل در همین هیکل بر وجه ملک باقی ماند" (مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۳۴۵)

و نیز میفرمایند قوله الامنع:

"خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فقه مرور نماید چشم‌نگشا و قلبش پاک و مقدس باشد از آنچه مشاهده میشود یعنی از زخارف و آلاء دنیا قسم به آفتاب حقیقت نفسش موثر و کلمه اش جاذب"

(ظهور عدل الهی صفحه ۵۱)

باید توجه داشته باشیم که منظور از انقطاع در دیانت بهائی افلاس نمیباشد و حتی جمع مال را تقبیح نمیفرمایند حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم" و در کتاب بدیع مقصود عالمیان میفرمایند قوله جل کبریائه: "اگر ممکن میشد الیوم امر مینمودیم که جمیع اهل الله بر اکراس ذهب خالص جالس شوند چه که آنچه خلق شده در حقیقت اولیه مخصوص مؤمنین بالله بوده"

در نصوص دیگر خواننده و شنیده‌ایم که مراد از انقطاع آنست که همه چیز داشته باشیم ولی تعلق قلبی بآن ننندیم در دیانت بهائی طبق بیان فوق داشتن ثروت ممدوح و مقبول است مشروط بر آنکه دل در داشتن آن خوش نکنیم و اوقاً و زندگی خود را حصر و وقف آن ننمائیم بلکه آنچه داریم صرف خدمت به عالم بشریت نمائیم. بعلاوه انقطاع بمعنی بریدن از علقه‌ها چه مادی و چه معنوی است چنانچه در بیان حضرت عبدالبهاء میخوانیم که میفرمایند قوله العزیز: "انقطاع به عدم اسباب نیست بلکه به عدم تعلق قلب است"

و بجهت حبی که خداوند به بندگانش دارد و عشق و علاقه‌ایکه مظاهر ظهور و مهابط اشراق شمس حقیقت به احبایش میورزند آنانرا نصیحت میفرمایند و به

انواع مختلفه بآنان انذار میدهند که از مال دنیا و زخارف آن چشم بپوشند و خود را از عنایات الهیه محروم نکنند حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه عربی این چنین احباً را ندا میدهند و میفرمایند قوله المحبوب :

"يا ابن الانسان انت تريد الذهب وانا اريد تنزيهك عنه و انت عرفت غناء نفسك فيه وانا عرفت الغناء في تقديسك منه و عمرى هذا علمى و ذلك ظنك كيف يجتمع امرى مع امرك " (کلمات مکنونه صفحه ۶۰)
 پس باید افتدۀ مقربین و مخلصین از زنگار حدود پاک و منزّه گردد و ودیعۀ انقطاع که از اشراق فجر الهی مشرق میگردد در خزینۀ دل جای گیرد تا قلوب مشتاقین به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه صاف و منیر گردد و واسطۀ فیض ملکوت در جهان ناسوت شود آوارگان صحرا عشق و محبت و سالکین بادیۀ رضا و حقیقت و سرمستان وادی جام الست انقطاع و تجرد را علت وصول به رفرف اعلی دانند و مخموران بادۀ موقده الهیه ترک شئون جسمانی را فوز به لقای ملیک منان شمارند.

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الاعلی :

"فاعلم باننا جعلنا قلوب الذينهم انقطعوا عن الدنيا و توجهوا الى شطراسمى الابهى زبر الحديد بحيث لن يخافنهم شيئى عما خلق بين السموات والارض " (مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۹)

و نیز میفرمایند قوله الاعظم :

"رأس الانقطاع هو التوجه الى شطر الله والورود عليه والنظر اليه والشهادة بين يديه " (مجموعه الواح صفحه ۹۳)

و مبیین منصوص آیات الله و مرکز عهد و میثاق ربّ الایات و البیئات حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرمایند قوله العزیز :

"ای آموزگار بنده درگاهیم پُرگناهیم مقیم بارگاهیم جان و وجدان را شادمانی بخش دلهای پریشان را از قید آب و گل رهائی ده ملحوظ و محفوظ دار و مصون و محظوظ کن در دو جهان کامران فرما و از فضل وجود خویش شادمان کن توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا " (منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲)

مطلب پنجم - انقطاع یکی از شرائط مبلغین است

جمال ابهی در لوحی که بافتخار جوان روحانی از احبای درخش نازل شده میفرماید بنده قوله عزّ کبریائه : " شرائط مبلغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع طوبی لمن تزین بطراز الانقطاع فی تبلیغ امر الله مالک الابداع " (مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۴۸)

و نیز میفرمایند قوله الاعزّ الابهی :

" تبلیغ را چند شرط است کذلک نطق لسان الصادق الامین هر نفسی که اراده تبلیغ نماید اگر متوجه به سمتی است باید ظاهر را از اشیاء دنیا کَلِّها و باطن را از نکرش مقدّس و منزّه نماید لمثله ینبغی ان یبلّغ امر ربّه المهیمن المقتدر العزیز القدیر و ینبغی ان یكون زاده تقوی الله العلیم الحکیم و درعه انقطاعه عمّا سواه و توکله علیه در اینوقت سزاوار است تبلیغ امر الهی و نکر محبوب لایزالی و اگر در نفس بلد اراده تبلیغ نماید باید از محلّ خود بحول الله برخیزد و لوجه الله اقبال نماید و بانقطاع کامل مشی کند تا بآن مقرّ داخل شود و بعد بکمال حکمت بما امر ذا کمر گردد اینست امر حقّ که از معین بیان رحمن جاری شد "

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۶۴)

از بدو تأسیس این ظهور اعظم در همان روزهای اولیه که حضرت ربّ اعلی حروفاً حیّ را مأمور به تبشیر و ابلاغ کلمۀ الهیه فرمودند آن هیاکل انقطاع و فوارس میدان انفاق را باین بیانات مخاطب فرمودند که :

" انقطاع شما باید بدرجه ای باشد که در هر شهری برای تبلیغ امر الله داخل میشوید از مردم آن شهر بهیچوجه اجر و مزدی توقع نداشته باشید غذا و طعام طلب نکنید و هنگامیکه از آن شهر میخواهید خارج شوید گرد کفشهای خود را هم بتکانید تا چنانچه منقطع و طاهر وارد آن شهر شدید همانطور خارج گردید " (تاریخ نبیل صفحه ۷۹)

بنابراین آن حقایق نورانیّه و نجوم بازغۀ افق هدایت اولین درسی که در مکتب آن مهبط وحی الهی آموختند انقطاع از ماسوی الله و توجه بملکوت ابهی بود تا فارغ از شئونات دنیوی و آزاد از مظاهر فانیۀ ترابیه منقطع از کلّ من فی الوجود سالك سبیل تبلیغ و مجاهد دلیر میدان انقطاع گشتند.

جمال اقدس ابهی هرگاه اراده داشتند که فضل و رافت مخصوص نسبت بیکی از احبّاء ابراز فرمایند او را تشویق به نشر نجات اللّٰه و تبلیغ امر اللّٰه میفرمودند آن مظهر ظهور کلتی الهی نفوس نفیسه از اهل اخلاص را وقتی مورد محبت خاص قرار میدادند که لوحی به افتخارشان نازل فرموده لحظات عنایت آنقدر شامل حالشان بود که آنرا مأمور ابلاغ کلمة اللّٰه میفرمودند بهمین سبب ملاحظه میشود که الواح معتبره که شامل اصول و احکام الهیه است به افتخار مبلغین امر اللّٰه نازل گشته حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهیه خود که در مجله نجم باختر بچاپ رسیده چنین حکایت فرمودند :

" روزی در ضمن صحبت جمال مبارک بقدری از خدمات و اقدامات مبلغین تحسین و اظهار رضایت و خشنودی فرمودند و بنوعی فداکاری آنانرا تقدیر نمودند که با وجود زندانی بودن با خود گفتم ای کاش موفق میشدم تا به کاشم که تا آن وقت هیچ مبلغی به آنجا نرفته بود سفر نمایم میخواستم تنها و بدون اثاثیه حرکت کنم دلم میخواست که فقط یک بسته الواح و چند کتاب و مقداری قلم و کاغذ برداشته براه افتم حتی تذکره خود را تهیه کردم و مفتی بزرگ زامن من شد ولی وقتی متصرف ابراهیم پاشا شنید پیغام فرستاد که از قرار معلوم آنجناب در صد مسافر طولانی میباشید من جسارت نمیورزم که مانع از این حرکت گردم ولی از آنجائیکه حکمران این ناحیه هستم مجبورم جمیع حوادث را به مرکز اخبار دهم بنابراین حسب الوظیفه بمحض اینکه پا در کشتی گذاشتید به باب عالی خبر خواهم فرستاد چون من آشنائی کامل بدین تعارفات بیمعنی و بی حقیقت داشتم فهمیدم که بطور مودبی مرا مانع از حرکت شدند لذا از شهر خارج نشدم ولی همیشه در آرزوی سفرهای تبلیغی و تبشیر نفوس بملکوت الهی و اعلاء کلمه ربّانی در اقطار جهان بودم و اینکار را موکول بوقتی دیگر و فرصتی دیگر نمودم "

(داستان دوستان صفحه ۶)

در نصوص و الواح مبارکه زیارت میکنیم که انقطاع یکی از شرایط مبلغین و ناشرین نجات اللّٰه است یعنی شخص مبلغ باید از همه چیز و همه کس منقطع بوده خالصاً لوجه اللّٰه قصد بلاد نماید ناظر بهیچ چیز و متوقع از هیچکس نباشد

رداء تقدیس بر دوش گیرد و ثوب انقطاع دربر نماید خود را بجوشن انقطاع ملبس داشته چون روئین تنان از هجوم مکاره دنیا و حرص و طمع دورنگاهدارد از آرایش جهان فانی رو بر گیرد و ناظر به الطاف و عنایات لانهایه حضرت پروردگار باشد مانند شهبان میدان شجاعت و استقامت و امیران اقلیم شہامت در دوره اولیه ظهور با همان انقطاع و صفا و وفائی که پیشینیان از خود ظاهر ساختند نمودار گردد و همچنانکه داستانهای عشق و انفاق و گذشت و انقطاع آن مشاعل حب و وداد را که هر یک مظهر تقوی و تقدیس و آیت انقطاع و انجذاب بودند به آب زر بر دیباجه کتاب فدا نوشتند آنان نیز تاسی بآن هیاکل مجرّده منقطعه نموده با همان سلاح و جوشن تقدیس و تنزیه که اصحاب وفا دار بودند خود را مسلح نمایند تا در آینده داستانهای عشق و وفای آنان نیز بمرور اعصار و دهور باعث نشاط و سرور اهل عالم در ادوار آینده گردد.

بدون شك یکی از آن جواهر انقطاع که در سبیل امر اللّٰه بخدماتی فائق شد که مورد تحسین و تجبید مولای عزیز واقع شده ایشان را نفسی عبدالبهاء خواندند جناب ابوالفضائل گلپایگانی است .

در مقام انقطاع آن نفس زکیه هر چه نوشته شود کم است زیرا خلوص و انجذاب و انقطاع آن قدوه ابرار و نخبه احرار مورد ثقه حضرت عبدالبهاء بود در الواح و آثار بیشماری به اصرح بیان و اوصح تبیان مقام و منزلت آن بزرگوار ستوده شده است آنچه که قابل ذکر است انقطاع صرف ایشان در اسفار متعدده به اطراف جهت نشر نجات اللّٰه و تبلیغ امر اللّٰه بوده چه که آن آیت خلوص و تقدیس و آن مجاهد میدان انقطاع با آنکه بعد از حبسهای متوالی جز تنی نحیف و جسمی ضعیف از حطام دنیا برایش نمانده بود و نفوسی تقبل نمودند که مصاریف سفرهای ایشان را بپردازند تن بقبول این امر نداد.

در ایام فراغت کتابت میکرد و به قناعتی محیر العقول امرار معاش مینمود از نامه های آن جوهر انقطاع که موجود است بیان انقطاعش معین و مشخص است . در یکی از رقائم موثر آن جناب که در قلب هر خواننده اثر میگذارد چنین مرقوم داشته است :

"فدوی توقع کمک و همراهی مالی از آنحضرت و سایر دوستان نداشته و نخواهم داشت چه بیقین مبین میدانم که رزق مقسوم و قبض و بسط مقدر است"

(کتاب زندگانی ابوالفضائل صفحه ۹۲)

آن سرور عاشقان و سالار مشتاقان در تمام اسفار کمتر حاضر بقبول دعوت دوستان میگردید و بمنزل آنها میرفت و در اکثر شهرها غالباً با احبباً آشنائی حاصل نمینمود در کاروانسراهی ورود مینمود و با مقداری نان خشک که در سفره داشت و ظرف آبی که تهیه میکرد منقطعاً عن العالمین آب و نانی میخورد و افزون نمیخواست جناب ورقا از لسان مبارک حضرت عبدالبهاء نقل میکردند که چون مقام انقطاع میرزا ابوالفضل بمیان آمد فرمودند او چند سال در آمریکا بود حتی برای یکبار حاضر نشد دعوت احبباً را برای يك وعده پذیرائی قبول کند در باره آن هیکل انقطاع و تقوی لازم نیست که شرح بیشتری داده شود چون لسان عظمت جمال اقدس ابهی درباره اش چنین عنایت فرموده اند قوله العالی :

"از خداوند متعال خواهانم که ابوالفضل را موقّق به تبلیغ حقایق الهیه نموده و مکنونات علمش را به لسان حکمت و تبیان بر اهل عالم مکشوف و عیان نماید و هوالمقتدر الکریم" ترجمه

(کتاب زندگانی ابوالفضائل صفحه ۹۷)

و مبین منصوص آیاتش درباره این نفس نفیس چنین شهادت داده است :

"افراد احبباً باید در زندگی او را مثّل اعلائی خود قرار دهند"

(کتاب زندگانی ابوالفضائل صفحه ۳۴۱)

و نیز در صفحه ۸۶ همان کتاب میفرمایند قوله العزیز :

"اسباب راحت ابوالفضائل را مهیا نمائید، او عبارت از نفس من است"

آنچه وظیفه ما احببای الهی در این برهه از زمان است آنکه در نهایت زهد و انقطاع و در کمال استغناء و علوهمت توجه باطراف نمائیم و خالصاً لوجه الله پیام الهی را به تشنگان وادی حرمان که از سرچشمه تعالیم مبارکه دورند برسانیم و باید بدانیم که عالم تشنه تعالیم الهیه است و قحطه زده ما شده آسمان رزق معنوی را باید بیدریغ نثار قدم آنان کنیم و آنانرا به چشمه زلال هدایت راهنما گردیم تا شرط وفا بجا آورده عاشقانه باعث هدایت آنان گردیم اگر

چنین کنیم بفرموده حق ارض بقدم چنین نفوسی افتخار مینماید جمال مبارک در لوحی میفرمایند قوله الاعظم :

"وقتی از اوقات این کلمه علیاً از لسان مالک وری و ربّ عرش و کبری شنیده شد قوله عز کبریائه زهد و انقطاع بمثابة نیرین اعظمینند از برای سماء تبلیغ طوبی لمن فاز بهذا المقام الاکبر و المقرّ الاطهر الاعظم"

(مجموعه الواح صفحه ۱۵۹)

و نیز میفرمایند قوله العالی :

"اگر به تبلیغ مشغول شوند باید توجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علوهمت و تقدیس فطرت توجه باطوار بنفحات مختار نمایند ینبغی لهولاء ان یکون زادهم التوکل علی الله و لباسهم حبّ ربهم العلی ابهی تا کلمات آن نفوس موثر شود"

(توقیع ۱۹۵۷ صفحه ۲۷۱ توقیعات مبارکه)

اگر قصد تبلیغ و نشر نفحات الهیه داریم باید اول وجود خود را منقطع نموده جنود غیبیه ملکوت اعلی را در نظر داشته با سلاح حجت و برهان کشور حقایق و اقالیم قلوب را بگشائیم آنوقت فیض برکت آسمانی مشهود گردد و حجابات اوهام نفوس زائل شده بشاهراه حقیقت دلالت میگردند اگر از تغنیات و رقصا هویه و اشارات مطالع قدسیه بر صاحبان افتده منیر عرضه داریم افاضات الهی و تائیدات ربّانی حلّ مشاكل نماید و موقّق به گشودن قلوب نفوس میگردیم باید قبل از هر چیز قدری از صهبای انقطاع نوشید و بر کفر امتناع مقرر گزید تا کلام حق موثر افتد و افتده عبادت تسخیر گردد.

جمال اقدس ابهی در لوحی خطاب به ملا علی بجزستانی چنین میفرمایند قوله الامنع :

"انقطاع به نفسه موثر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل اوست طراز اول از برای بره انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسک به انه من الناس فی کتاب الله رب العالمین امروز تقوی الله بمثابة سراج است و اوست اول نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطف از برای هیاکل عباد طوبی الرأس تزین به و لهیکل فاز به یا علی لعمر الله یک قلب اگر مقدس شود و از شئونات دنیا فارغ قلوب را

بقوت روحانیّه تقلیب نماید و به قلب وجود راه نماید "

(امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۹۷)

یکی دیگر از آن جواهر ایمان و مطالع ایقان که سالیان دراز با حبّ دوست بر مرکب انقطاع سوار و در وادی انفاق دوان بود حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی است که حضرت عبدالبهاء او را فرشته نامیده‌اند.

روزی یکی از زائرین غربی که در محضر حضرت عبدالبهاء به کسب فیض حضور نائل بود از مولای خود سئوال مینماید که فرشته کیست و بهشت کجاست در آنوقت که مولای عالمیان جالس و عده‌ای از عاشقان دلداده و سرمستان افتاده در حضور مبارک ایستاده بودند نگاه پر عطف آن سرور عالمیان به آن کنیز مقرب درگاه جمال مبارک متوجه شد و با حالتی مملو از مهر و صفا بسئوال کنند فرمودند اگر میخواهی بدانی فرشته کیست به حاجی نگاه کن سپس حضرت عبدالبهاء با نگاه مستانه و لبخندی جانانه میفرمایند حاجی میرزا حیدرعلی یک فرشته است. او که فارس میدان انقطاع و جالس بر کرسی تسلیم و رضا بود تعظیمی نموده بر جای خود بایستاد.

براستی او یک فرشته، یک بهائی کامل، و یک مبلغ منقطع بود با وجودیکه در خط‌نویسی مهارتی داشت و میتوانست درآمد خوبی داشته از مال و منال دنیا نصیبی وافر بگیرد ولی در مقام انقطاع واقف اسرار یوم‌نشور و سالک سبیل استغناء گردید در کشور تسلیم و رضا سیار شد و در اقلیم انفاق قدم گذاشت بادیّه‌ها پیمود و به سرزمینهای دور دست سفر کرد هر کجا میرفت با قلب فارغ و نیت خالص در نهایت صرفه‌جوئی و انقطاع زیست کرده نفوس بسیاری را بشریعه عزّ احییه دلالت نمود. او سالیان دراز در حبس و زنجیر بود و مدت‌های متمادی در نهایت درجه انقطاع زندگی کرد تا مورد رضای جمال اقدس ابهی و توجه خاص حضرت عبدالبهاء گردید.

آن مهبط اشراق در مراتب انقطاع و فارس مضماری حقیقت و انفاق چیزی از مال دنیا نداشت جز قلبی مملو از عشق به خدمت و سری پر شور در تبلیغ و تبشیر امرالله داستانهای استقامت و شجاعت این آیت حبّ و وداد در کتب امری ضبط و ثبت

است و خوانندگان عزیز شرح ایمان و اسفار تبلیغی این نجم‌بازغ افق معرفت را که بدستور حضرت عبدالبهاء برشته تحریر در آورده در کتاب بهجت‌الصدوق میتوانند یافت.

در اینجا داستانی را که ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی از ایشان در جمع دوستان تعریف فرموده‌اند یادداشت مینمایم تا احبّای الهی و یاران رحمانی درجه خلوص و تفویض این شهسوار میدان انقطاع را از خلال ایمن داستان دریابند.

" حاج میرزا حیدرعلی در محضر مبارک حضرت بهاءالله جلّ عظمة در عکازندانی بوده برای تهیه آش نزدیک پیرزن عرب می‌رود و دیگر او را قرض میکند و بعد از تهیه آش دیگر را مسترد میدارد. اما بعد از ۶ ماه پیرزن مطالبه دیگر را می‌نماید و حاجی میگوید بتو پس داده‌ام پیرزن میگوید نه پس نداده‌ای و می‌رود حضور مبارک و عرض میکند شما میگوئید ما برای درستی و صداقتمان و ایمانمان زندانی هستیم اما این حاجی که مؤمن به شما است دیگر مرا گرفته و پس نداده است. حضرت بهاءالله به حاج میرزا حیدرعلی میفرمایند حاجی دیگر ایمن خانم را بده. حاجی فوراً پولی فراهم کرده و قیمت دیگر را به پیرزن میدهد و رضایت او را کسب میکند. بعد از ۶ ماه دیگر پیرزن مجدداً بحضور مشرف میشود و میگوید دیگر را بدیگری داده بودم و فراموش کرده بودم حالا آن شخص دیگر را آورده است و من آمده‌ام پول حاجی میرزا حیدرعلی را پس بدهم. حضرت بهاءالله خطاب به حاجی فرمودند پس چرا پول دیگر را به پیرزن دادی. حاجی میرزا حیدرعلی عرض میکند فرمودید دیگر را پس بده لذا من یقین کردم که دیگر را دزدیده‌ام "

جناب فیضی پس از نقل این واقعه فرمودند: " فناء فی الله و خلوص و خلاصی از ماسواالله و تسلیم یعنی این نوع ایمان " (پیام‌بهای شماره ۴۷ صفحه ۱۹)

آن فرشته آسمانی چون وجودش منقطع بود مصداق این بیان احلی حضرت عبدالبهاء گردید که میفرمایند قوله العزیز:

" اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر

نماید هرکس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بروجش مفتوح گردید چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس موبد شد هم خودهدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد" (مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۴۲)

و نیز در لوح جناب دکتر ادوین فیشر میفرمایند قوله الاحلی :

"تبلیغ امرالله به نشر نفحات الله و انقطاع از دنیا و اشتغال بذكرالله و استغنائی از اغنیاست در انجیل میفرماید حتی عبار کفش را بریزید ملاحظه نمائید امر چقدر عظیم است و چقدر تنزیه و تقدیس لازم دارد... هرچه درحسا انقطاع باشد بهتر؛ حضرت مسیح با پای برهنه و لباس کهنه تشنه و گرسنه در این صحرا ارض مقدس تبلیغ امرالله میفرمود" (لوح بافتخار دکتر ادوین فیشر)

و نیز در لوح جناب شکوهی علیه بهاء الله میفرمایند قوله المتین :

"تبلیغ امرالله و نشر نفحات قدس انقطاع از ما سوی الله است"

و نیز میفرمایند قوله المجید :

"وقت خدمت امرالله است حین نشر نفحات الله و انقطاع از ما سوی الله"

و همچنین "قسم بجمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لاحباء الفداء اگر بجوهر انقطاع فائز شوی بجمیع این شئون موفق گردی"

(منتخبات از مکاتیب جلد ۲ صفحات ۳۱ و ۱۴۴)

بنابر این یکی از شرائط مبلغین انقطاع صرف و استغناء تام از مال و منال دنیاست چه که انسان عزیز است و آیتی است از آیات الهی حیف است که خود را ب شئون این دنیا سرگرم نماید و از مرحمت سلطان غیب و شهود محروم دارد بیل باید ظاهر خود را از آلودگیهای فانیه و باطن خود را از آایشهای دنییه پاک و منزه نموده از اشیاء دنیا بکلی خود را دور نگهدارد تا از کوثر معانی که از بید عطای رحمانی جاریست بنوشد و از دست ساقی رحیق مختوم بیاشامد و با علم تقوی و تقدیس و رایت انقطاع به تبلیغ امر مالک مبداء و مآب قیام فرماید.

جمال مبارک شرایط مبلغین را چنین توصیف میفرمایند قوله الا قوم :

"تأثیر کلام منوط به خلوص نیت و انقطاع مبلغ است" و نیز "باید مبلغ به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشد" و نیز "امروز باید

مقبلین با علم تقوی و رایت انقطاع و جنود حکمت و بیان به نصرت امر مقصود عالمیان مشغول باشند" (رساله راهنمای تبلیغ صفحات ۵۶ - ۶۱ - ۶۹)

حضرت عبدالبهاء شرائط مبلغین را در لوح جناب ابن ابهر چنین بیان میفرمایند قوله البصیر : "الیوم هر نفسی منجذبا به نفحات الله سفر به اطراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع به تبلیغ مشغول شود البته تأییدات ملکوت الله برسد و موفقیت عظمی حاصل گردد اما شرط این است که مانند حواریون مسیح سلوک نمایند که میفرمایند از هر شهر که بیرون آئید نعلین خویش را به تکانید که تا غبار آن شهر نیز زائل گردد... اما مبلغان که به تبلیغ میروند باید در نهایت محویت و فنا سفر کنند تا نفس در نفوس تأثیر نماید اگر به راحت و رخاء و وسعت و صفا حرکت کنند ابداء تأثیر ننماید و به کرات تجربه گردیده"

(رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۷۴)

حضرت ولی عزیز امرالله مبلغین را چنین میفرمایند قوله الاحلی :

"حضرات مبلغین باید در نهایت روحانیت و توجه و انقطاع از متاع دنیا و از هر تعلق و توقعی و اسم و شهرتی فارغ و آزاد به وظیفه مقدسه خود پردازند و اعظم وصایای مقدسه را که مقصود تبلیغ و ندای امرالله است باحسنها و اکملها مجری دارند"

(رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۹۵)

امتحانات الهیه سبب انقطاع از ماسوی اللّه و انجذاب بحق است حضرت عبدالبهیه در لوح ابن ابهر به این موضوع اشاره فرموده میفرمایند قوله المتین :

"از امتحانات هیچ محزون نگردید زیرا امتحان و افتتاح حصار اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز به امتحانات الهیه ممکن نه بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میمانند چون شادان امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب بحق و متوجه الی اللّه و متخلّق به اوصاف رحمتی و مستمد از فیوضات آسمانی شوند"

(مائده آسمانی جلد ۹ صفحه ۸۷)

در اکثر نصوص و آیات مبارکه مطالعه میکنیم که انسان پس از ایمان بمظهر ظهور الهی و مهبط وحی ربّانی اولین چیزی که با آن مواجه میگردد امتحانات وارده است بدین معنی که مؤمن مخلص در هر آن دچار امتحان میگردد و ایمانش با محک امتحان آزمایش شده در معرض خطر قرار میگیرد در این حال بندگان مخلص درگاه احدیت و مقربان بارگاه حقیقت منجذب و مشتعل شده از حدوث امتحان خوفی در دل و رعبی در قلب نمیگیرند بلکه منقطع از ماسوی اللّه و منجذب به نفاتح اللّه بر اشتعال و انجذابشان افزوده میگردد اینست کسه مولای بنده نواز حضرت شوقی ربّانی میفرمایند قوله المحبوب :

"امتحانات و افتتاحات بعضی اوقات مواهب الهیه هستند که در خفا بما ارزانی گردیده و بما می آموزند که بیشتر بخداوند ایمان و اعتقاد داشته و باین وسیله باو تقرب جوئیم"

ترجمه (گلزار تعالیم بهائی صفحه ۲۲)

دنیادار امتحان است و آن از سنت های الهی است که خداوند منان در بین خلق به ودیعه نهاده تا صادق از کاذب و گُل از خار ممتاز و مشخص شود پس منقطعین الی اللّه و منجذبین بنار محبت اللّه از آن پروا ندارند بلکه آنرا عنایت الهی و موهبت ربّانی می شمردند اینست که در بحبوبه انقلابات و امتحانات چون گُل صبرگ معطر و مانند شکوفه بدیع الالوان جلوه گری کرده در نهایت انقطاع از رائحه رضوان هویت و از نفعه گلشن معرفت مشام جان را معطر نموده مانند کوکب لامع و ستاره فروزان روشنی بخش محفل دوستان میگردند.

و چون خود را از همه چیز و همه کس منقطع نمایند آن امتحان سبب خلوص و انقطاع آنان شده بدینوسیله ایمان و ایقانشان فزونی یافته بحق نزدیکتر میگردند چون یقین دارند که امتحان برکت سماوی است و بدینوسیله مقرب درگاه الهی میشوند و از مخلصین و مؤمنین محسوب شده به رضوان حبّ الهی و جنت رحمانی وارد میگردند.

حضرت ولیّ عزیز امر اللّه میفرمایند قوله الجمیل :

"بوسیله امتحانات و افتتاحات مکرر خداوند بندگان خویش را آزمایش میکند بنابراین باید مشقات و امتحانات را بمنزله برکت الهی دانست که باین صورت ظاهر میشود" ترجمه (جزوه حیات بهائی صفحه ۱۷)

بدون شك وقایع اخیر در موطن اصلی جمال مبارک یکی از مواهب الهی و برکات رحمانی بود که باعث شکفتن روح انقطاع در حیات مؤمنین به امر عظیمش گردید.

وقتی که دشمنان لُدود امر اللّه در نهایت شدت و حدت بر پروردگان مهدهدایت کبری تاختند و آتش فتنه برانگیختند اهل بهاء در کشور مقدس ایران که به اکلیل ایمان مطرز و به ردا اطمینان مجهز بودند از شدت تتابع و استمرار محن و بلا و حبس ترسی بدل راه نداده بلکه بر انقطاع و انجذابشان افزون گشت هر چه آن عصبه غرور و خم لُدود بر شدت اظطهادات و تضییقات افزودند آن عاشقان طلعت دلدار استقامتشان فزونی یافت تا آنکه شجره طیبه الهیه رشد و نموش تسریع و تشدید گشت و بر اتساع نطق امر اللّه و عدد پیروان شریعت اللّه و تسخیر ممالک غیر مفتوحه افزوده شد.

آن هیاکل منقطعه و آن فارسان میدان شهامت و شجاعت با قلبی مملوّ از اطمینان پای استقامت فشردند و منقطعاً عن کلّ الوجود مانند مجاهدان دلیر اقلیم عشق و وفا تأسی بجمال ابهی کرده زهر هر بلائی را بجان خریدند و مانند طوطیان هند جان و عندلیبان گلستان جانان دل به بیان مولای عزیزشان دلخوش نمودند که فرمودند : "عزت و عظمت امر اللّه در انقطاع و علو امتناع و خلوص و تحمل بلا و جانفشانی احبّاء اللّه فی سبیل اللّه است"

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۹)

و نیز به اصرح بیان و اوصح تبیان فرموده قوله الجلیل :
 "بلا اگرچه شدت جفا و مشقت کبری است لکن نشئه کاش وفا بخشد و مورث
 خلوص و صفا گردد سبب انقطاع الی الله شود و علت انجذاب به نفعات الله"
 (نار و نور صفحه ۵۸)

براستی آن عندلیبان حقیقه حقایق و معانی تغنیات و رقااء احدیه را بر سدره
 ناریه استماع فرموده و نغمات گلها و ریاحین رضوان الهی را استنشاق نموده
 از مدارج ایمان و ایقان گذشته به کرفرف قرب ابهی با انقطاع کامل از شئون
 فانیه ترابیه و مظاهر فریبنده این جهان پرآلایش خود را بمقر فدا رساندند و
 جان رایگان در سبیل محبوب امکان انفاق کردند چون بیقین مبین میدانستند
 که : "ذرات کائنات در موقع امتحان است تا چه رسد به انسان علی الخصوص
 اهل ایمان تفاوت در اینست که از امتحانات وارده نور مبین در جبین مخلصین
 برافروزد و ضعفا چون در دام بلا گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند"

(مائده آسمانی جلد ۹ صفحه ۱۲۸)

بلی آن وحیدان میدان انقطاع و آن فریدان قربانگاه عشق و وفا از کون و امکان
 گذشته و از آرایش اکوان بیزار شده در حمن حصین امر بهاء متحصن و بحبل
 المتین عروة الوثقای انقطاع و تسلیم متشبث گشتند مانند طوطیان هندجان
 شکرشکن شدند و مثل هدهدان سبای عنایت بر افنان سدره بقا متغنی گشتند
 آن عزیزان بزرگوار که مزارع قلوبشان کشتزار معرفت و ایمان بود به پرجان
 باوج افلاک پرواز نموده جان خویش را فدا و نثار قدم دوست نمودند و الحق
 که وفا بعهد جمال ابهی کردند و به این مفخرت عظمی مفتخر شدند که بیست
 العدل اعظم الهی در پیام ۱۰ فوریه سال ۱۹۸۰ درباره آنان فرمودند :

"یاران عزیز در ایران که عاکفان کوی جانانند بر سر همان عهد و همان پیما
 ملاحظه فرمائید که آن صاحبان باوفا با چه شجاعتی و با چه استقامتی و با
 چه انقطاعی و اتحاد و اتفافی و با چه شوق و اشتیاقی هر روز در بوتۀ امتحان
 میگدازند و با رخی تابان چون زرناب پاکی و امالت و قدر و قیمت خویش را بر
 جهانیان ثابت و نمایان میسازند"
 (منتخباتی از پیامهای بیت العدل اعظم صفحه ۹۱)

برخی را گمان چنانست که منظور از انقطاع گوشه گیری و بی اعتنائی به امور
 زندگی و بیزاری از فعالیت و فارغ از کسب و کار و اختیار درویشی و انزواست
 بهمین سبب بر افراد فعال و مرقه خرده گرفته آنان را پای بند زندگی و حریص
 در جمع مال میدانند آنان که خود تنبلی و تسامح را پیشه گرفته اند دیگران را
 به تهمت داشتن زندگی راحت متهم کرده اینگونه اشخاص را صادق و قانع
 نمیدانند.

باید توجه داشت که مقصود از انقطاع توجه الی الله و توسل باو بوده یعنی
 شخص منقطع در عین داشتن مال و منال و دارا بودن ضیاع و عمار و مالک بودن
 از حطام دنیا میتواند با انقطاع کامل دست یابد و در حین داشتن ثروت و مکننت
 قلباً تعلقی به آن و تقیدی به جاه و جلال نداشته باشد بنابراین اگر چنین
 شخصی عدم تعلق قلبی به اسباب و زخارف دنیوی داشته باشد او با انقطاع
 صرف دست یافته و جزء منقطعین از ماسوی الله محسوب میگردد ولو اینکه
 در نهایت رفاهیت و راحت زندگی نماید دارا بودن کسب و حرفه ای که رفع
 احتیاجات مادی را بنماید از فرائض دین و جزء عبادات محسوب است بهمین
 سبب گرد آلود فقر شدن و تکاهل و سستی پیشه کردن و از مشغول شدن بکاری
 روی گرداندن مورد رضای الهی نیست .

حضرت ولی مقدس امرالله در اینمورد بیانی از حضرت بهاء الله نقل میفرمایند
 قوله الاحلی : "حضرت بهاء الله در یکی از الواح خود میفرمایند که الیوم
 عالیترین نوع انقطاع آنستکه به حرفه ای اشتغال ورزند و مخارج خود را تأمین
 نمایند بنابراین یک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب
 نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتفع سازد و هم بخدمت امرالله موقت
 شود" ترجمه (جزوه حیات بهائی صفحه ۱۳)

اگر بخواهیم مفهوم حقیقی انقطاع را دریابیم باید به یکی از الواح جمال مبارک
 مراجعه و بیان ساده آنرا که جناب علی نجوانی عضو بیت العدل اعظم الهی
 تشریح فرموده اند و در مجله عندلیب بچاپ رسیده مطالعه کنیم میفرمایند :
 ملاحظه فرمائید جمال مبارک چه میفرمایند : "اعلم بان نصب بیننا و بین العباد"

میآرמיד ولی بستر احرام بود و بالبنش خشتی خام، باری در بین راه قوائد میسرود و در نهایت شوق و وله غزلخوانی مینمود و سبب سرور احباب واصحاب بود اسم با مسمی بود صدق محض بود، حب صرف، پاک جان بود و آشفته دلبر مهربان. در این منصب عالی یعنی مهتری پادشاهی حقیقی مینمود و بسر سلطنت جهان مفخرت میکرد تا آنکه قافله سالار عشق به اسلامبول و ادرنه و سجن عگا رسید در جمیع این مراحل مقیم درگاه بود و مستقیم برایمان وایقان. در قشله شبی از قلم اعلی بنام او تخصیص یافت که هر سال درویشان در آن شب انجمنی بیاریند و گلزار و گلشنی مهیا کنند و به نکر حق مشغول گردند بعد حقیقت درویشان از فم مطهر بیان گشت که مقصود از درویشان نفوسی عالمگرد و شب و روز در طیش و نبرد نیستند بلکه مراد نفوسی هستند که از ماسوی الله فارغ و به شریعة الله متمسک و در دین الله ثابت و بر میثاق الله راسخ و بسر عبودیت الهیه قائم و در عبادت قدمی راسخ دارند نه به مصطلح اهل ایسران سرگشته و پریشان و حمل بر دیگران و سر حلقه بی ادبان، باری این درویش بزرگوار در ظل عنایت پروردگار جمیع حیات را بسر برد و در نهایت انقطاع از ماسوی بود" (تذکرة الوفا صفحه ۶۴)

در امر مبارک از اینگونه نفوس منقطعه و منجذبه که از حطام دنیا چیزی جز قلب پاک و انقطاعی صرف نداشتند و شب و روز در نهایت درجه خلوص از دل و جان مواظبت و خدمت بندگان حق میکردند بسیارند و شرح خدمات و جانفشانی های آنان بقلم جلی در الواح و آثار مبارکه مرقوم و منصوص میباشد آنانکه وجود خود را از قیص شئونات دنیوی پاک و منزّه نمودند در بساط عزت قافله سالار عشق مقرر گزیدند و آنانکه هستی خود را نثار قدم یار کردند و منقطع از ماسوی الله گشتند بمقرر عز دوست و قربیت مقامات انس منزل نمودند خوشحال نفوسیکه منقطع الی الله و منجذب به نفحات الله و متوجه به ملکوت ابهی گشتند و بحصول معرفت الله و قربیت الهیه دست یافتند.

حلی
باید کوشش نمود تا مظهر این بیان حضرت مولی الوری گشت که میفرماید قوله الا:
"بکشید تا انوار نصایح جمال مبارک از زجاجة قلب شما ساطع شود و پرتوی

سلم له ثلاث درجات الاولى ينكر بالدنيا و زخرفها و الثانیه ينكر بالآخرة و ما قدر فيها و الثالث ينكر بالاسماء و ملکوتها من جاز عن هذا المقامات يصل الی ملیک الاسماء و الصفات "

بفارسی ساده عرض میکنیم میفرمایند که بین ما و بندگان نردبانی است که سه پله دارد پله اول دنیا و زینت آلات و لذائذ دنیا است پله دوم آخرت است و آنچه در آخرت مقدر گشته پله سوم اسماء و ملکوت آنست چه بسیار نفوس هستند که بدنیا مشغولند و از عوالم روحانی غافل چه بسیار که بامیدمکافات و یا بیم از مجازات آخر عمر خود را بسر میبرند و چه بسا که در پی ناموشهرتند میفرمایند کسی که توانست از این سه پله بگذرد آنوقت بملیک اسماء و صفات میرسد یعنی باید از دنیا منقطع شد و چشم از جزا و پاداشت پوشید و پله به خدمت قیام نمود و از هر اسم و شهرتی مقدس و منزّه گردید.

(عندلیب شماره ۹ صفحه ۱۸)

شاعر معروف بهائی جناب سینا اعلی مرتبه انقطاع را چنین توصیف نموده :
نه سودای جهان در سر نه شوق آخرت در دل تعالی الله تماشاکن علوهت مارا
در زمان حیات عنصری جمال اقدس ابهی درویشی بود عالم و دانا و فصیح و بلیغ و ناطق و گویا قریحه اش سیال طبعش روان و شعرش مانند آب زلال این درویش آزاد در بغداد بشرف وصول و حضور فائز و از فیض اشراق بهره و نصیب برد. مؤمن بجمال ابهی و مفتون دلبر آفاق گشت بفرموده حضرت عبدالبهاء جویای حق بود و گویای حق و پویا در سبیل حق طبع شعری در نهایت سلاست داشت و قصائدی در محامد مظلوم آفاق مینگاشت از جمله

هر تار ز کیسویت صد دل بکمند آرد دل بر سر دل ریزد چون زلف بر افشانی
شرح انقطاع و وفای این جوهرایمان و عاشق دلداده یعنی درویش صدق علی به قلم توانای حضرت عبدالبهاء، چنین مرقوم گشته است قوله العزیز :

"چون موکب مبارک از دارالسلام در شرف حرکت بود بجان شتافت و تمنای مهتری یعنی سایی در رکاب مبارک کرد روز پیاده با قافله پویا بود و شب به تیمار اسبها میپرداخت بجان و دل میکوشید و بعد از نصف شب در بستر خود

بر ارکان زند و آثار انقطاع و انجذاب محبت اللّه از روی و خوی شما ظاهر و آشکار گردد" (عندلیب شماره ۲۸ صفحه ۵)

و نیز میفرمایند قوله الملیح :

"واقف سرّ فدا گردید و قائم بخدمت جمال ابهی فرح و سرور در انقطاع وانجذاب^ب و اشتیاق بملکوت ابهاست و تا نشئه صهبای محبت اللّه حاصل نگردد نور فرح الهی و سرور رحمانی ندرخشد" (منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۴۵)

و نیز میفرمایند قوله المجید :

"قربیت الهیه مشروط به حصول معرفت اللّه است به انقطاع از ماسوی اللّه است قربیت الهیه به جانفشانی است قربیت الهیه به فدای نفس و جان و مال به جمیع شئون است"

(مجموعه خطابات صفحه ۳۹۵)

اگر احبای الهی که سالکین سبیل وفا و انقطاع اند همه شئون و مظاهر ترا بیّه را در راه خدمت به امر اقدس نثار کنند و خود را فی سبیل اللّه منقطع نمایند و از ضیاع و عقار و مایملک دنیا چشم بپوشند و به نفاتح قدس یزدان خود را شاد و مسرور فرمایند مظهر تقوی و تقدیس شده ابواب ملکوت برویشان باز و از نسأ^{تم} ریاض احدیت مشامشان معطر میگردد در آن حال جز انفاق جان و مال و هستی و منال آرزویی در دل و خواهشی در سر ندارند و اگر بجوهر انقطاع فائز شوند در ملکوت تقدیس وارد شده از ریح مختوم که از ید مالک آنام بدور آمده جرعه^{ها} خواهند نوشید و برضای الهی و حبّ رحمانی فائز خواهند گردید.

حضرت عبدالبهاء یاران جمالقدم را نصیحت فرموده آنرا باین بیانات احلی انداز میفرمایند قوله العزیز :

"منقطع از دنیا شو و زنده به نفاتح قدس در ملکوت اعلی" و همچنین "مشهد فدا میدان انقطاع است تا آیات بقا ترتیل گردد"

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۱ صفحات ۲۴ و ۷۴)

و نیز میفرمایند قوله المتین :

"داخل شدن در ملکوت به محبت اللّه است به انقطاع است"

(مفاوضات صفحه ۱۸۳)

و نیز میفرمایند قوله الجلیل :

"امروز امر اللّه به تقدیس و انقطاع بلند میشود" (سفرنامه جلد ۲ صفحه ۱۹۰)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

"از دنیا منقطع شو به نفاتح قدس ملکوت اعلی زنده شو" (موسسه ایادی امر اللّه صفحه ۶۰۰)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

"شخص نمیتواند مخلص باشد مگر آنکه بالمرّه از زخارف دنیوی منقطع گردد" (درکه دوست صفحه ۵۵)

ترجمه

بنابراین انقطاع یکی از ثمرات امتحانات الهیه است که از برای مؤمنین^{هبت} منتهی حضرت یزدان و برای متزلزلین عقاب و عذاب الهی است و چون این سنت الهیه است نفوس مخلص از آن پروا ندارند و امتحان را وسیله تقرب ببارگاه حق تعالی و آنرا شرط ایمان و ایقان و فضل پروردگار میشمردند در واقع انسان از بدو تولّد تا آخرین لحظات حیات در معرض امتحان است لذا باید در موقع امتحان به حبل المتین صبر و استقامت متوسّل گردد تا مانند ذهب خالص از بوته امتحان بیرون آید.

حضرت عبدالبهاء در لوح آقا سید کریم سدهی میفرمایند قوله الحکیم :

"آرزوی نفوس در صورتی حصول یابد که امتحان به میان آید و ثبوت و رسوخ نمایند و محفوظ و مصون مانند پس خداوند آفرینش حق آزمایش دارد و بس و انه لهوالقوی القدیر" (مانده آسمانی جلد ۵ صفحه ۳۶)

حضرت ولی مقدّس امر اللّه میفرمایند قوله الکریم :

"مسلمّا در حیات روحانی مراحل اندوهبار و پر مشقت و حتی امتحانات شدید پیش میآید در این قبیل موارد شخص اگر ثابتاً راسخاً بسوی مظهر الهی رو آورد و تعالیم ملکوتی او را دقیقاً مطالعه و مورد نظر قرار دهد از برکات روح القدس بهره ور گشته و پی خواهد برد که در حقیقت این امتحانات و مشقّات مواهب الهیه بمنظور آمادگی نموّ و شکفتن او بوده است" ترجمه

(جزوه حیات بهائی صفحه ۴۶)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

"ما باید کاملاً منقطع بوده و تابع اراده الهی باشیم چنانکه هر روز و هر لحظه تنها بآن چیز عمل کنیم که خدا از ما خواسته است" ترجمه (گلزار تعالیم بهائی صفحه ۲۹)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

"انقطاع صرف و خدمت صادقانه تنها نیروی فعاله هر مؤمن حقیقی است و مادام که هریک از یاران این صفات و سجایا را در زندگی عملی خود بکار نیندند امید به پیشرفت و ترقی بیشتر نمیتوان داشت" ترجمه

(جزوه حیات بهائی صفحه ۱۳)

آنکه به مطالعه آیات و آثار مبارکه که جملگی از تبینات و تصریحات قلم اعلی و کلك گهربار مرکز میثاق و خامه معجز شیم مولای عزیز حضرت ولی امرالله سرچشمه گرفته پرداخته و در آن بحر زخار تعمق و تدبیر نموده خوض و غور مینمایند چه لئالی ثمینه و دُراری حقایق و معانی که بدست آورده خود را از ریا و خودبینی و تمایلات نفسانی و وساوس شیطانی عاری و بری داشته با قلب پاک و نیت خالص روح را منزّه نموده انقطاع و توجه باستان الهی را خواستار میگردند زیرا بفرموده جمال مبارک در رساله هفت وادی :

"قلب لطیف بمنزله آئینه است آنرا به صیقل حبّ و انقطاع از ما سوی الله پاک کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازل طالع شود"

(سروش محمود صفحه ۱۱۵)

و در جمیع احوال باین بیان احلی ناظرند و در معانی مودعه در آن تفسیر مینمایند که حضرت بهاءالله میفرمایند قوله جلّ و عزّ :

"خوشبحال نفوسی که اسیر رنگ دنیا و ما خَلِقَ فیها نشده اند و به صِبْغِ الله فائز گشته اند و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفه دنیا است و جز منقطعین بر این رنگ عارف نه"

و نیز میفرمایند قوله عزّ کبریائه :

"به دنیا و آنچه در اوست مسرور نباشید لَعَمْرَ الله هر کنزی سبب و علت حزین

و اندوه و حسرت لایتناهی بوده و هست هرگز شیئی فانی سبب بی نیازی نبود و نیست" (اصول عقاید بهائیان صفحه ۴۷)

در لوح ملاح القدس باین کلمات عالیات مترجم قوله الملیح :

"دل منزل اسرار باقی است او را به توجه اشیا فانی مشغول ندارید آب حیات از کوثر جمال سبحان جوئید نه از مظاهر شیطان... شاید نفسی قد مردی و مردانگی عکّم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید و چون جمال منیر دوست پاک و منیر و مقدّس در ارض حبّ و انقطاع و ودّ و ارتفاع سیر نماید"

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۸۴)

و نیز در لوح اقدس قلم اعلی باین بیانات احلی ناطق قوله عزّ و جلّ :

"طوبی لمن وفی بعهدی و ما منعة الدنیا عن الورد فی بساط قدسی. طوبی لمن انقطع عن سوائی و طارفی هوا حبّی و دخل ملکوتی و شاهد ممالک عزّی و شرب کوثر فضلی و سلسبیل عنایتی و اطلع بامری و ما سترته فی خزائن کلماتی و طلع من افق المعانی بذکری و ثنائی انه منی علیه رحمتی و عنایتی و مکرمتی و بهائی"

(مجموعه الواح صفحه ۹)

و نیز در لوحی دیگر چنین میفرمایند قوله الاحلی :

"نعیم از برای نفسیکه به یقین کامل اقبال نمود و از ید عطا رحیق بقا عمماً للاعداء آشامید و منقطعاً عن العالم باسم اعظم تمسک نمود اسماء منعش ننمؤ و شبّهات و اشارات حائل نگشت"

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۷۷)

حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق الهی در لوحی میفرمایند قوله العزیز :

"طالب باید متّصف به چند صفات باشد اول باید که منصف باشد و منقطع از ماسوی الله و قلبش به کلی به افق اعلی توجه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانع است"

(سروش محمود صفحه ۱۱۶)

حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند قوله الاحلی :

"هدایت نوع بشر و استخلاص هیئت اجتماعیه از ویلات و مضرّات عالم ناسوت متوقّف بر روش و سلوک احبّاء الله است و مشروط به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شئون این دنیای فانی"

(توقیعات مبارکه جلد ۱ صفحه ۵۰)

بیت العدل اعظم الهی در پیامی چنین میفرمایند:

"تعلق به شئون این دنیای فانی در صورتیکه مانع عبودیت آستان الهی گردد جز حرمان و خسران نتیجه‌ای ندارد" (مجله پیام‌بدیع شماره ۷۰ صفحه ۸)

و نیز میفرمایند:

"و از جمله آن وظایف مقدسه تمسک به حیل اعتدال در جمیع شئون زندگانی است مبادا که یاران عزیز که باید جوهر انقطاع و اعتدال باشند مفتون ظواهر این جهان فانی گردند و به آرایش دنیا دل ببندند و حیات خویش را به هدر دهند"

(منتخباتی از پیامهای بیت العدل اعظم صفحه ۸۶)

شاعر بهائی گوید:

عُنقا به انقطاع به قُرب لقا رسید بی انقطاع راز دلی مستجاب نیست

مشخّصات کتب و مآخذ

(آثار کتب آسمانی)

کتاب مستطاب اقدس

(از آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی)

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات

امری ۱۳۴ ب) ۱۵۶ ص

(از آثار مبارکه حضرت بهاءالله)

اصول عقاید بهائیان (لانگه‌این: لجنه نشر آثار امری به لسان عربی و فارسی

۱۴۰ ب) ۶۰ ص

ایقان (مصر: مطبعة الموسوعات ۱۹۰۰ م) ۲۱۶ ص

کلمات مکنونه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۱ ب) ۶۹ ص

مجموعه الواح مبارکه (قاهره: مطبعة سعادة ۱۹۲۰ م) ۴۱۲ ص

مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی (لانگه‌این: لجنه نشر آثار امری بلسان

عربی و فارسی ۱۳۷ ب) ۱۷۵ ص

آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ ب) ج ۵ - ۲۳۳ ص

آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۲ ب) ج ۶ - ۳۲۸ ص

آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ ب) ج ۷ - ۳۶۸ ص

مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب) ج ۴ - ۳۷۲ ص

مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب) ج ۷ - ۲۵۵ ص

مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب) ج ۸ - ۱۹۳ ص

کلمات مبارکه مکنونه (لانگه‌این: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی

۱۴۰ ب) ۶۶ ص

کتاب بدیع (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری بدون تاریخ) ۴۱۲ ص

لوح پنج کنز (از بیانات شفاهیّه جمال قدم بخطّ جناب ابوالقاسم فیضی‌ایادی

عزیز امرالله)

(از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء)

- مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب) ج ۵ - ۲۹۴ ص
- مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب) ج ۹ - ۱۵۸ ص
- کتاب مجموعه مناجات (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۳ ب) ج ۱ - ۱۲۱ ص
- کتاب مجموعه مناجات (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۳ ب) ج ۲ - ۱۱۴ ص
- تذکره الوفا (حیفا: طبع المطبعة العباسیه ۱۳۴۳ هـ - ق) ۳۱۶ ص
- مکاتیب حضرت عبدالبهاء (مصر: مطبعة كردستان العلمیه ۱۳۳۰ هـ - ق)
- ج ۲ - ۳۳۶ ص
- مکاتیب حضرت عبدالبهاء (مصر: مطبعة كردستان العلمیه ۱۳۴۰ هـ - ق)
- ج ۳ - ۵۷۶ ص
- مکاتیب حضرت عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ ب)
- ج ۷ - ۲۵۶ ص
- خطابات حضرت عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷ ب)
- ج ۲ - ۳۴۷ ص
- مفاوضات حضرت عبدالبهاء (لیدن: مطبعه بریل ۱۹۰۸ م) ۲۳۵ ص
- رساله مدنیه (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۴۱ ب)
- ۱۶۷ ص
- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ویلیمت: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۹۷۹ م) ج ۱ - ۳۰۹ ص
- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (مرکز جهانی ۱۹۸۴ م) ج ۲ - ۲۸۵ ص
- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی ۱۴۰ ب) ۷۹۰ ص
- (از آثار مبارکه حضرت ولی مقدس امرالله)**
- ظهور عدل الهی - ترجمه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۲ ب) ۱۸۷ ص
- جزوه حیات بهائی - ترجمه (ویلیمت: لجنه امور احبای ایرانی ۱۹۸۷ م) ۵۱ ص
- توقیعات مبارکه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۱۹ ب) ۲۹۷ ص

- توقیعات مبارکه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب) ج ۱ - ۳۳۰ ص
- (از آثار مبارکه حضرت بهاء الله - حضرت عبدالبهاء - حضرت ولی عزیز امرالله)**
- نار و نور (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۳۹ ب) ۱۰۰ ص
- گلزار تعالیم بهائی (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۴۲ ب) ۱۵۸ ص
- تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی
- امر و خلق (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۴۲ ب)
- ج ۳ - ۵۲۶ ص
- تألیف جناب فاضل مازندرانی
- رساله راهنمای تبلیغ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۰۹ ب) ۱۸۱ ص
- تألیف جناب محمد علی فیضی
- (از پیامهای بیت العدل اعظم الهی)**
- منتخباتی از پیامهای عمومی بیت العدل اعظم الهی خطاب به یاران ایران (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۴۲ ب) ۱۳۴ ص
- (از آثار سایر نویسندگان بهائی)**
- سفرنامه مبارک - بدایع الاثار (بمبئی: مطبوعه ایلینگنت فوتولیتهو ۱۹۱۴ م)
- ج ۱ - ۴۳۲ ص
- تألیف جناب محمود زرقانی
- سفرنامه مبارک - بدایع الاثار (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۳۹ ب) ج ۲ - ۳۹۲ ص
- تألیف جناب محمود زرقانی
- بهجت الصدور (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۳۹ ب)
- ۵۳۰ ص
- تألیف جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی
- زندگانی ابوالفضائل (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۴۵ ب) ۴۸۴ ص
- تألیف جناب روح الله مهرباخانی
- سروش محمود (لانگهین: لجنه نشر آثار امری بلسان عربی و فارسی ۱۴۶ ب)
- ۴۰۰ ص
- مجموعه مقالات شهید دکتر محمود مجذوب
- سید رسل - حضرت محمد - اسلام و مذهب آن (کانادا: مطبعه دانشگاه تورنتو ۱۹۸۸ م) ۲۵۰ ص
- تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی
- تاریخ نبیل (طهران: لجنه نشر آثار امری ۱۲۳ ب) ۶۷۴ ص
- تألیف جناب محمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم

گنجینه حدود و احکام (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۱۹ ب)

۴۶۶ ص تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری

اخلاق بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۰ ب) ۲۶۳ ص

تألیف جناب محمد علی فیضی

خاطرات حبیب (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۱۸ ب) ۵۳۷ ص، ج ۱

تألیف جناب دکتر حبیب موید

پیام دوست (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۰ ب) ۶۴ ص

تألیف جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امرالله

داستان دوستان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۱ ب) ۱۱۲ ص

تألیف جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امرالله

مؤسسه ایادی امرالله (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ ب) ۸۲۲ ص

تألیف جناب عبدالعلی علائی

درگه دوست - ترجمه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷ ب) ۳۴۱ ص

تألیف جناب هوار دکلبی آیوز

(از مجلات بهائی)

آهنگ بدیع (نشریه تشکیلات جوانان بهائی ایران تاسیس ۱۰۲ ب)

۱۳۲۴ هـ - ش مطابق ۱۹۴۵ میلادی

میلادی

عندلیب (نشریه محفل ملی کانادا تاسیس ۱۳۸ ب) ۱۳۶۰ هـ - ش مطابق ۱۹۸۱

پیام بهائی (نشریه محفل روحانی ملی فرانسه تاسیس ۱۳۶ ب) ۱۳۵۸ هـ - ش

مطابق ۱۹۷۹ میلادی

پیام بدیع (نشریه لجنه ناحیه ای امور احبای ایرانی در سه ایالت نیویورک -

نیوجرسی - کنتی کنت تاسیس ۱۴۰ ب) ۱۳۶۲ هـ - ش مطابق ۱۹۸۳ میلادی

معانی لغات دشوار

الف

افنان	شاخه‌ها	انانیت	خودپسندی
انحاء	اطراف	استغناء	توانگری
استکبار	کبر و غرور	اعصار - ادوار	زمانها - روزگاران
اکوان	عوامل هستی	انبات	روئیدن
آلایش	آلودن	احلی	شیرین
آلاء	نعمت‌ها	اذعان	اقرار
اتباع	پیروی کردن	استرحام	طلب بخشش کردن
انهمک	سرگرم شدن	الحاح	بالتماس خواستن
اجنحه	بالها	اجتنا	بهره‌برداری
اصطبار	صبر کردن	اولوالبغضاء	صاحبان بغضاء
اثمار	میوه‌ها	اسواد	سیاه شدن
ابطال	دلیران	انبعاث	ظهور
اصرح	آشکارتر	انسجام	روان بودن کلام
اوصح	واضح‌تر	استنساج	نسخه‌برداری
افئده	قلب‌ها	اریب	خردمند
آیات باهرات	نشانه‌های روشن	انکاک	از هم پاشیدن
اتساع	وسعت پیدا کردن	انصاع	بی‌هوش شدن
اضطهادات	آزارها	اریکه	تخت
احرار	آزادگان	انقیاد	اطاعت کردن
ابتلاء	گرفتاری	استیحاش	وحشت داشتن
اخلاف	آیندگان	ابکم	لال
اسلاف	گذشتگان	آماج	نشانه
افلاك	آسمانها	اوساخ	کثافات
اغواء	گول زدن	اتعاب	رنج‌ها

اصعاب	صدمات
اصبع	انگشت
اوان	حین
احیای	زنده کردن
استعانه	طلب کمک کردن
استغاثه	طلب یاری کردن
اشاعه	فاش کردن
اشطار	نواحی
اعوان وانصار	یاران
اسد	شیر
اطفاء	خاموش کردن
اجر جزیل	پاداش بزرگ
اسفل السافلین	پائین ترین درج ^ت
ازهار	گلها
اعتلاء	بلند شدن
امعان نظر	دقت
آلام	درد ورنج
اعور	یک چشم
الغاء	لغو کردن
آذان	گوشها
اشتداد	سخت شدن
ایصال	وصل کردن
اتیان	انجام دادن
اجله	بزرگان
اتکاء	تکیه زدن

ب

برء ظلما	چاه تاریک
بغی	خیانت
بغضاء	کینه
بلاء ادهم	بلاء سیاه
بسط	گسترده
برهه	جزئی از زمان
بلیغ	رسا
بادیه	بیابان
بیداء	بیابان
بوم	جا - ماوای
بعده صوری	دوری ظاهری
بطون	مخفی و نهان
بادی امر	ابتداء کار
بیتوته	شب ماندن در جا ^ی
بارق - بارقه	نورانی
باسق	بلند
باسل	شجاع
باده خلر	شراب خ
بارده	سرد
بینات	دلایل
بازل	بخشنده

ت

تبدیر	بیهوده خرج کردن
تعلمق	دقت بسیار
تمعن	تامل کردن
تبتل	زاری
تساهل	سهل انگاری
تسامح	سهل انگاری
تقی	پرهیزگار
تجرید	انقطاع
تائب	توبه کننده
تتابع	پی در پی
تضوع	وزیدن بوی خوش
ترتم	زمزمه
تائی	آهستگی
تقریظ	ستودن
تصلب	سخت شدن
تفرید	مقام یگانگی خدا ^{وند}
تحدید	محدود کردن
تقیید	مقید ساختن
ترتیل	تلاوت کردن
تزکیه	پاکیزه کردن
تبینات	بیانات
تقییح	زشت کاری
تطاول	گستاخی
تکاهل	تنبلی
تعزیت	عزاداری
تسوید	آراستن

ث

گرانبها	ثمین
سنگین	ثقیل
لباس	ثوب
اطمینان	ثقه
منظور قرآن مجید	ثقلین
حضرت رسول	
برف	ثلج
ستاره پروین	ثریا
پاداش	ثواب
پستان	ثدی

ج

اصل - گوهر	جوهر
بسوی خود کشیدن -	جنبه - جذب
محبت خداوند	
زره	جوشن
لشگرها	جنود
بالها	جناحین
مظهر امرالله	جوهر الجواهر
روشن	جلی
مظهر امرالله	جوهر هویه
دنیای اجسام	جهان ناسوت
کوه بلند	جبل بازخ
بزرگ	جزیل
جمعیت زیاد	جم غفیر

چ	چیره	غالب	خامس	فرورفتن	خوض
	چوگان	چوب گوی زنی	خبث طینت	پلییدی باطن	
ح	حیوان	حیات - زندگی	خداع - خدعه	فریب	
	حطام	مال دنیا	خطب	سخن رانی	
	حيوط	تباه شدن	دوحه	درخت بزرگ	
	حضيض	پستی	دری	تابنده	
	حاجب	دوری	دهماء	تاریك	
	حب و ولاء	دوستی و محبت	دهشت	حیرت	
	حائل	مانع	دیباچه	مقدمه کتاب	
	حبل	ریسمان	دار	دنیا	
	حمامه	کبوتر	درع	زره	
	حضيض ادنی	پست ترین درجا ^ت	درکات	درجات پست	
	حائز	جامع	درایت	آگاهی داشتن	
	حلیت - حلیه	زیور	دهلیز	دالان	
	حنون	مهربان	دسائس	فریبها	
	حبور	شادی	دافعه	دور کننده	
	حطب یابسه	چوب خشك	دار عقبی	دنیای آخرت	
	حَرّ	گرما	دهور	زمانها - روزگاران	
	حییّ	مکان			
	حمیّت	تعصّب	ذ		
خ	خمر	شراب	ذهب	طلا	
	خصائل	صفات خوب	ذوره	قله	
	خضم لدود	دشمن خونخوار	ذیل	دامن	
			ذوات	نفوس	

ذنوب	گناهان	رذائل	پستی
ذکی	باهوش	ربوبیت	عالم پروردگار
ذ		رزایا	بلایا
ریا	دوروئی	روح الامین	جبرئیل
رشحه	قطره	راضیه	پسندیده
رفاء	گشایش	رای العین	دیدن با چشم
رماد	خاکستر	ز	
رحیق مختوم	شراب مهر شده	زاد	خوراك
رحیق بقا	شراب زندگی	زکیه	پاك و منزّه
ربح	سود	زبر	کتابها
رائحه	بوی خوش	زهد	پرهیزکاری
رَفَرَف	مقام بلند	زینت وزیر	آرایش
رداء	عبا		
رایت	پرچم	ژ	
رابع	مانع	ژیان	خشمگین
رَبّ الايات	مظاهر مقدسه		
رَبّ الجنود	خداوند لشگرها	س	
رَبّ البریه	پروردگار مردم	سودائی	دیوانه
رقیّت	عبودیت	سامعه	شنوائی
رُدم	بستن	سراثر سراپر	قلوب - اسرار
ریعان	جوانی	سما	آسمان
رُجل	مرد	سدره	درخت
رضیع	شیرخوار	سریر	تخت
رُق منشور	کاغذ باز شده	سبا	دیوار محبوب
رجوم	تیرها	سوداء	معامله
ریاض	گلستان	سلوک	براهی رفتن

سوق	بازار	ساحت غبراء	کره خاک
سرایه	منزل	ساری	جاری
سُکر	مستی	سفاها	مردم نادان
سحاب جلال	آنچه که مانع اقبال نفوس گردد		
سادس	ششم	ش	
سابع	هفتم	شائبه	آلودگی - غش
سیال	روان	شاسعه	دور
سالک	پیرو	شتی	پراکنده
سبحان الله	پاک و مقدس است خدا	شاطی	ساحل
سحاب	ابر	شطر	طرف
سمحاء	آسان	شاهوار	در خورشاه
سلسال	آب روان	شیم	طبیعت
سرادق	سراپرده	شئونات لامعه	رفتار پسندیده
سمند	اسب	شاهقه	بلند - مرتفع
سالفه	گذشته	شاب	جوان
سقایه	آبیاری کردن	شباب	جوانی
سجینیه	دوزخی	شامخه	بلند
سیطره	قدرت	شقاق	گل لاله
سَقَر	جهنم	شرایع	ادیان
سروش	فرشته	شمس علییین	مظهر ظهور
سَخاء	بخشش	شاربین	نوشندگان
سلاست	روانی		
سِفر	کتاب	ص	
سامحه	بخشنده	صهبا	شراب
سطوع	تابیدن نور	صنع	ساخته
سلاسل	زنجیرها	صور ظلیه	صورت‌های اشباح
سیل جارف	سیل بنیادکن	صدر	سینه

صیت	آوازه	طراً	همگی
صون	حفظ	طلايع	آشکار
صعوه	گنجشگد	طوبی	خوشا بحال
صبیح	خوبرو		
صریر	بانگد	ع	
صباوت	کودکی	عون	یاری
صُحف	کتابها	عنقا	سیمرغ
صُبغ	رنگد	عشیره	طایفه
صیقل	جلا دهنده	عُصبه	گروه
		عقیان	طلا
ن		عَلقه	تعلق
ضغینه	بیزاری	عالم ادنی	دنیا ی پست
ضیاع و عقار	مال و منال	عروة الوثقی	ریسمان محکم
ضوضاء	داد و فریاد	عُجب	خودپسندی
ضالالت	گمراهی	عندلیب	بلبل
ضَر	زیان	عاکف	ساکن
		عرف	بوی خوش
ط		عرفان	شناختن
طیش	بی عقلی	عَقار	ملك
طین	خاک و گل	عطش	تشنگی
طائر	پرنده	عَرَمَرَم	بنیان کن
طراز	زینت	عنقوان	اول جوانی
طینت	سرشت	عواصف	بادهای تند
طافح	سرشار	عما	ابر مرتفع
طلاقت	توانائی	عذب	گوارا
طنین	صدای مگس	عِظا هر میمه	استخوانهای پوسیده
طاغوتیه	شیطانیه	عالم اوعامدا	دانسته

عصفور	کنجشگد	فلك اثير	فضای مافوق جو
غ		فحول	اعظم و اکبر
غور	توجه عمیق	فمه	نقره
غائی	نهایی	فارس	سوارکار
غریال	مردمفسد -	فرید	یگانه
	دایره	فلاح	رستگاری
غوص	فرو رفتن	فواد	دل - قلب
غایت قصوی	بالاترین درجه	فصاحت	روان بودن
غراء	روشن	فائمه	ریزان
غبراء	خاک	فراست	هوشیاری
غلاف	پوشش	فالق الاصباح	خداوند
غرف	اطاق	فاجعه	مصیبت
غراب	کلاغ	فترت	سستی
غمام	ابر	ق	
غصن	شاخه	قدوه ابرار	قابل پیروی خوبان
غبطه	رشک	قریحه	طبع
غِلّ	کینه	قوادم	پرها
غیث هاتل	باران ریزان	قربیت	نزدیکی
غضفر	شیر ژیان	قاف	کوه
		قضاء	حکم الهی
ف		قمیص	پیراهن
فسحت	وسعت	قبض	گرفتن
فوز	بمقصود رسیدن	قاصد	نامه بر
فم	دهان	قطب	مرکز
فردوس	بهشت	قدس	پاکی
فلس	پول	قدر	اندازه

قلم	کلك	پنجه	قبضه
		شعله	قبسه
	ک	نامیدی	قنوط
درخت گل	کلبن	سردار	قائد
اصل - نژاد	کوهر	سقف گردوبرآمده -	قبه
توپ چوگان	گوی	آسمان	قدح
آتشخانه	گلخن	جام	
	ل		ک
نورانی	لامع	دفعات	کرات
مروارید	لؤلؤ	ضامن	کافل
بی شمار	لایحسی	نهری در بهشت	کوثر
عالم الهی	لا هوت	معانی آیات الهی	کوثر معانی
روشن	لمعان	لیوان	کاس
نرم	لینه	عالم وجود	کون و مکان
شب دراز	لیلله یلدا	ستاره	کوکب
خیره سر	لجاج	حقایق	کینونات
لمس کننده	لامسه	بدن	کالبد
جواب قبول	لبیک	منع	کَفّ
ذاتی	لدنی	جامیکه در آن شراب	کاس کافور
بیرون از حساب	لایحسی	ناب باشد	
فروما یگان	لثیمان	گنج ها	کنوز
شعله آتش	لهیب	آب زندگانی	کوثر حیوان
دا نشمند	لبیب	اکسیر اعظم	کبریت احمر
مرواریدها	لثالی	اشاره	کنایت
		دارای طبیعت سرد	کافور
		در جنگر و بر روشن	کفاح

م	مضمار	میدان	میرم	ملا	در آخر کار
منهمك	سرگرم‌کننده	مراهق	مراهق	محرک	محرک
مهابط وحی	محل‌های نزول وحی	ممارست	ممارست	مقهور	مقهور
مفازه	بیابان بی‌آب و علف	مماطله	مماطله	مرصوص	مرصوص
منهح	راه راست	متواتره	متواتره	مبرمه	مبرمه
مالك ابداع	دارنده جهان	منصعق	منصعق	متعذر	متعذر
موقده	روشن	مثول	مثول	متاع	متاع
مكاره	چیزهای ناپسند	مضبوط	مضبوط	ن	ن
معین	آب چشمه	مثبوت	مثبوت	نطاق	نطاق
ملحوظ	مورد توجه	مستنیر	مستنیر	نفس اماره	نفس اماره
مفخرت	افتخار	متنه	متنه	نفس لوامه	نفس لوامه
ماء و طین	آب و خاک	مالایطاق	مالایطاق	نفس ناطقه	نفس ناطقه
متلالی	درخشان	مس	مس	نشئه	نشئه
مرغزار	سبزه‌وار	متباغضه	متباغضه	نسیم صبا	نسیم صبا
مطرز	زینت بخش	مرعبه	مرعبه	نعیم	نعیم
مهتری - سایسی	کسیکه اسبها را	منفطر	منفطر	نخل باسق	نخل باسق
	تیمار میکند	مضی	مضی	نار موقده	نار موقده
ماسوی‌الله	جز خدا	مراثی	مراثی	نخبه احرار	نخبه احرار
مریدین	ارادتمندان	مستغاث	مستغاث	نجم بازغ	نجم بازغ
مکنون	پوشیده	مندمج	مندمج	نفحه	نفحه
مقام اسنی	مقام روشن	متون	متون	نیل	نیل
مکمن	مخفی‌گاه	مودوعه	مودوعه	نهیج	نهیج
مَرات	دفعات	مشوب	مشوب	نحریر	نحریر
مرافقت	همراهی	مهتز	مهتز	نسمات	نسمات
ماء	آب	مبدء و مآب	مبدء و مآب	نجاح	نجاح
مآرب	حاجات	مستحیل	مستحیل	نقمت	نقمت

عالم خاك	ناسوت	کمین‌گاهها	مراصد
خبر بزرگد	نبا، عظیم	مغرب‌ها	مغارب
دمیدن در شیپور	نفخ صور	مغلوب	مقهور
حالت ضعف	نقاقت	محکم	مرصوص
سستی	نخوت	محکم	مبرمه
عهد شکن	ناکث	بهانه	متعذر
دور	نائیه	کالا	متاع
اخبار	نبوات		
	و	حدود	نطاق
محبت	وداد	نفس شیطانی	نفس اماره
کبوتر	ورقاء	نفس ملامت‌کننده	نفس لوامه
محبوب	ودود	روح انسانی	نفس ناطقه
چاه	ورطه	زنده و جوان	نشئه
محبت و عشق	ودد	بادیکه از شرق بوزد	نسیم صبا
موافقت	وفاق	خوشا بحال	نعیم
محبت	ولاء	درخت خرماي بلند	نخل باسق
بیابان	وادی	آتش روشن	نار موقده
مردم	وری	برگزیده آزادگان	نخبه احرار
تابان	وهاج	ستاره روشن	نجم بازغ
گرو	وثیقه	دمیدن در شیپور	نفحه
سست	واهیه	ناثل شدن	نیل
عطا کننده	وهاب	راه روشن	نهیج
مصیبات	ویلات	بسیار دانشمند	نحریر
		نسیم‌ها	نسمات
		پیروزی	نجاح
		عذاب	نقمت

هـ	فرود آمدن	ینبغی	لازم است
هبوط	خیالات باطل		
هواجس	صدای بلند		
هزیز	خراب کننده		
هادم	مرغ سلیمان		
هدهد	ذات وهستی		
هویه	حقیقت		
هویت	مرغ - فرخنده		
هما	حشراتیکه بر چشم		
همج رعاع	چهارپایان مینشینند		
هتاکی	پرده دری		
هاتف	ندا کننده		
هثریر	هوشیار		
هبا، منشورا	غبار پراکنده		
هبوب	باد وزان		
همسات	وسوسه		
هوان	ذلت		
هـ			
یمن	برکت		
یوم نشور	روز قیامت		
یمین	طرف راست		
یسار	طرف چپ		
ید	دست		
یراعه	قلم		
یرلیغ	فرمان		

الف	فهرست اعلام
ابراهیم پاشا	۴۴
ابن ابهر، ایادی امرالله	۵۲، ۵۱
ابوالفضائل گلپایگانی	۴۵
ابوالقاسم فیضی، ایادی امرالله	۴۹، ۱۲
آثار قلم اعلی، کتاب	۶۱، ۳۲، ۲۴، ۱۸، ۱۵، ۱۴
اخلاق بهائی، کتاب	۳۸، ۳۴
ادرنه	۵۷، ۲۸
ارض مقدس	۵۰
اسلامبول	۵۷، ۲۹
اصول عقاید بهائیان	۶۱
آفریقا	۱۳
اقدس، کتاب	۱۱
الابیلی	۱۲، ۱۱
آمة البهاء، روحیه خانم	۱۲
آمة الله خان بی بی	۱۷
امر و خلق، کتاب	۴۸، ۳۱
آمریکا	۱۲
انجیل، کتاب	۵۰
آهنگ بدیع، مجله	۱۷
ایران	۵۴، ۳۹، ۳۴، ۹
ایرانی	۱۹
ایقان، کتاب	۶

ب

بیت العدل اعظم	۵۵، ۵۴، ۳۷، ۳۶، ۲
بیت اعظم بغداد	۴۰، ۳۹
بغداد	۵۶، ۳۵، ۲۳
بهجت الصدور، کتاب	۴۹، ۲۸
بهاء الله، حضرت	۲، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۳۷
بهبه خانم گولیک	۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۵
پ	۱۳
پنج کفر، لوح	۲۰
پیام بهائی، مجله	۲۷، ۲۸، ۴۹، ۶۱
پیام دوست، کتاب	۱۲، ۱۳
ت	
تاریخ نبیل، کتاب	۷، ۴۳
تبریز	۲۹
تذکره الوفا، کتاب	۵۷
توقیعات مبارکه، کتاب	۴۷، ۶۰، ۶۱
ج	
جمال ابهی، بحضرت بهاء الله مراجعه	۴، ۱۱، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۵۴، ۵۶، ۵۸
جمال اقدس ابهی، " " "	۱، ۵، ۶، ۹، ۱۹، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۴
شود	۴۸، ۵۶
جمال رحمن، " " "	۳۳، ۴۰
جمال عزّ جانان " " "	۱۵
جمال قدس جانان " " "	۲۵، ۳۷
جمال قدم " " "	۱۴، ۲۳، ۲۹، ۳۸، ۵۰، ۵۸
جمال مبارک " " "	۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۳
	۵۵

جزوه حیات بهائی، کتاب	۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۰
ح	
حروفات بیانیه، به حروفات حیّ مراجعه	۶
حروفات حیّ	۶، ۴۳
حسین	۱۳
حواریون	۵۱
حیدر علی اصفهانی، حاجی میرزا	۲۸، ۲۹، ۴۸، ۴۹
خ	
خال اعظم	۶
خاطرات حبیب، کتاب	۳۵
خرطوم	۲۹
خطابات، کتاب	۲۲
خلیل، حضرت، بحضرت موسی مراجعه	۳۹
د	
دارالسلام، به بغداد مراجعه شود	۱۹، ۲۸، ۵۶
داستان دوستان، کتاب	۴۰، ۴۴
درخش	۴۳
درگه دوست، کتاب	۵۹
دروتی بیکر	۱۳
درویش صدق علی	۵۶
دکتر ادوین فیشر	۵۰
دلایل السبعه، کتاب	۷
ر	
رابرت گولیک	۱۳
ربّ اعلیٰ، حضرت، بحضرت اعلیٰ مراجعه	۲، ۶، ۷، ۴۳
رساله راهنمای تبلیغ، کتاب	۵۱
رشید	۲۸

رق منشور، به کتاب اقدس مراجعه شود ۸

ز

زندگانی ابوالفضائل، کتاب ۴۵

س

سفرنامه، کتاب

۱۱، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۵۹

سلطان الرُّسُل، بحضرت اعلیٰ مراجعه ۶

سلمان

۲۳

سنه تسع

۱۲

سینا، شاعر

۵۶

سروش محمود، کتاب

۶۰، ۶۱

ش

شکوهی

۵۰

شوقی ربّانی، حضرت، بحضرت ولیّ

۵۲

امراللّٰه مراجعه شود

شیراز

۶، ۷

شیگاکو

۱۲

ص

صحیفه علیا، به کتاب اقدس مراجعه شود ۸

ط

طلعت ابهی، بحضرت بهاء اللّٰه مراجعه ۱۸

ظ

ظهور عدل الهی، کتاب

۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۶، ۴۱

ع

عبدالبهاء، حضرت

۲، ۴، ۹، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵

۲۷، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۴

۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۵۹

۳۹

عبدالمجید

عبید زاکانی

۱۷

عگا

۴۹، ۵۷

علی بجزستانی، ملّا

۴۷

علی نخجوانی

۵۵

غ

غصن ممتاز بهاء، بحضرت ولیّ امراللّٰه
مراجعه شود

۸

ق

قارون

۲۹

ک

کاشمر

۴۴

کتاب بدیع

۴۱

کتاب سیّد رُسل

۲۲

کتاب مناجات

۲۵

کریم سدهی، سیّد

۵۹

کلمات فردوسی، لوح

۲۴

کلمات مکنونه، کتاب

۲۴، ۳۱، ۴۲

گ

گلزار تعالیم بهائی، کتاب

۱۴، ۱۵، ۵۲، ۶۰

گنجینه حدود و احکام، کتاب

۳۰

ل

لوثیس ماتیو

۳۱

لوح دکتر ادوین فیشر

۵۰

لوح شیخ نجفی

۱۸

لوح میس لیلیا هلبیگ

۲۷

لوح هادی

۵، ۳۶

لوح ملّاح القدس

۶۱

۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳،	مائده آسمانی، کتاب
۲۷، ۲۸، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۵۲،	
۵۹، ۵۴	
۱۳	مدیترانه، دریا
۲۳، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۶۱	مجموعه الواح، کتاب
۵۸	مجموعه خطابات، کتاب
۲۸، ۲۹	محمدباقر قزوینی، حاجی
۳۸، ۳۹، ۴۰	محمود قصابچی، حاجی
۳۰، ۳۳	مرکز عهد و پیمان، بحضرت عبدالیهاء مراجعه شود
۳۰، ۳۹، ۴۲	" " مرکز میثاق،
۳۵	مسافرخانه مقام اعلی
۴۰	موسی بنانی، ایادی امرالله
۵۱، ۵۰	مسیح، حضرت
۱۲	مشرق الانکار آمریکا
۳۹	مشرق الانکار ایران
۲۹	مشیرالدوله، سفیر کبیر ایران
۵۸	مفاوضات، کتاب
۳۹	مقام اعلی
۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۰، ۳۴	مکاتیب، کتاب
۱۵	مناجات، کتاب
۷	منتخباتی از آیات حضرت نقطه اولی، کتاب
۳۱، ۳۶، ۳۷، ۵۴، ۶۱	منتخباتی از پیامهای بیت العدل، کتاب
۳	موژان
۱۵، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۵۷	مولی الوری، بحضرت عبدالیهاء، مراجعه

۵۴	نار و نور، کتاب
۱۹، ۲۰	نبیل زرنندی
۴۴	نجم باختر، مجله
۱۲، ۱۳	نقشه جهان کبیر اکبرده ساله
۶، ۷	نقطه اولی، حضرت، بحضرت اعلی مزاجعه
	و
۲، ۱۶، ۳۹، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۹	ولی امرالله، حضرت

Inqitá‘

Bahá‘í-Verlag